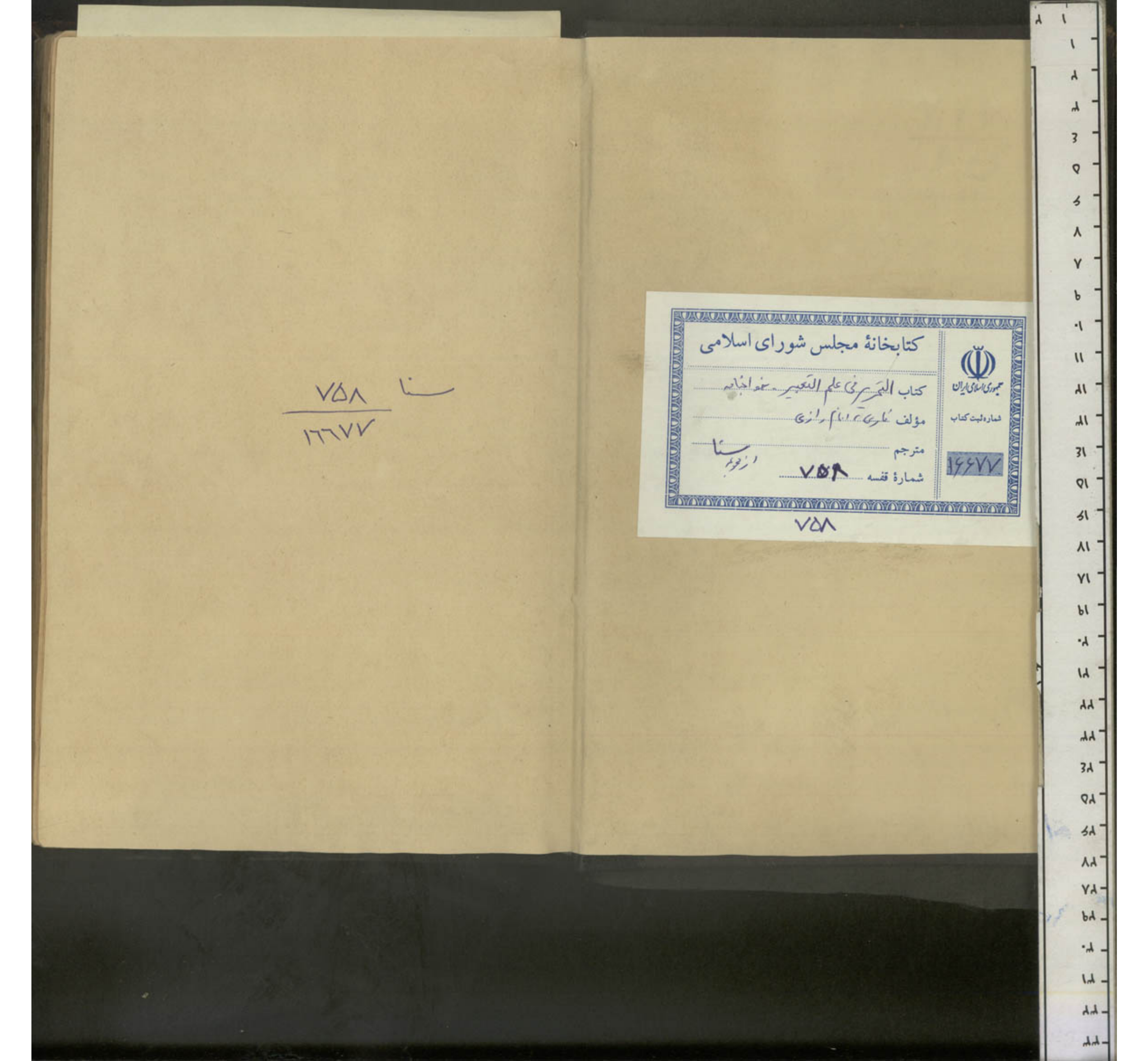



سنا ۷۵۸
۱۶۶۷۷
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۱۶۶۷۷
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
۷۵۸
۷۵۸

دوازده سنتامتر

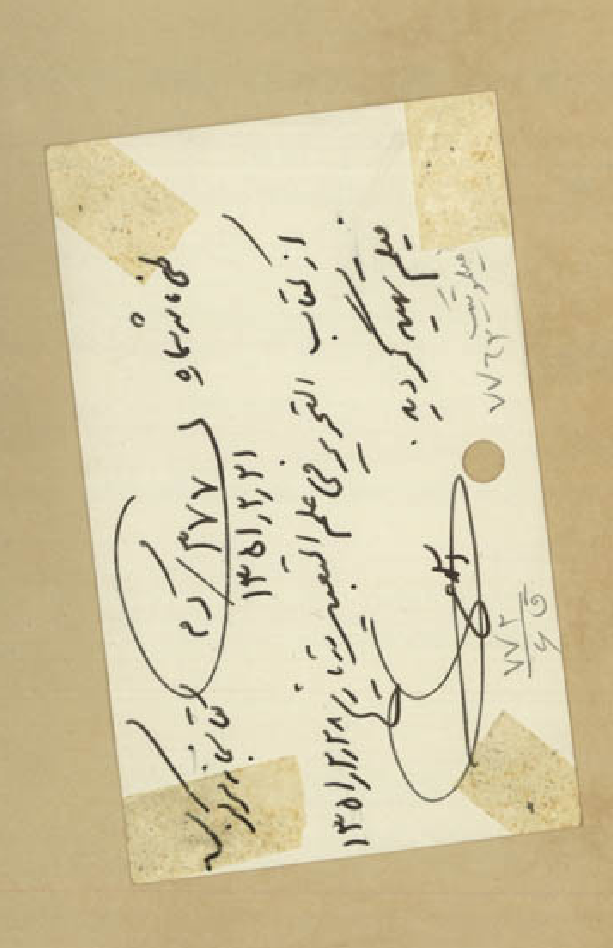
۹/۱۶

خوابنامه التحریر فی علم التعبیر

کتاب را بر دو قسم نهاده ایم قسم اول در اصول
این علم و قسم دوم اندر فروع و مراد از اصول
از بیان کردن حقیقة ادمی است و قوتهای وی که ادراک
منامات بدان توان کردن و بیان کردن حقیقة خواب و وجود
سببی که خواب از ان پیدا شود و اندر بیان دیدن خوابها
انچه نمایند و قبول کنند این خوابها کیست و بیان اقسام
و بیان انکه خوابها چگونه درست باشند و اندر ذکر
خواب دیدن و اندر شرح حال چند که درین
است و در ذکر اداب معبر و [illegible] کنند خواب و ذکر
و مکان که اندران خواب بینند و در ذکر انکه هر
که در کدام وقت بینند تا کی درست شود و انچه
تعلق دارد و مراد از قسم فروع ذکر خوا[illegible]
باشند و تعبیر کردن ان و در هر قسمی چند با[ب]
بقدر حاجت و این کتاب را التحریر [illegible]
نام کردیم و نخست ابتدا از ان باب کنیم

خوابنامه
التحریر فی علم التعبیر

کتاب را بر دو قسم نهادیم قسم اول در اصول
این علم و قسم دوم اندر فروع و مراد از اصول
از بیان کردن حقیقة ادمی است و قوتهاوی که ادراک
منامات بدان توان کردن و بیان کردن حقیقة خواب و
سبب که خواب از ان پیدا شود و اندر بیان دیدن خوابها
انچ نمایند و قبول کنند این خوابها کیست و بیان اقسام
و بیان انک خوابها چگونه درست باشند و اندر ذکر
خواب دیدن و اندر شرح ... چند که درین ...
است و در ذکر اداب معبر و ... خواب و ذکر
و مکان که اندر ان خواب بینند و در ذکر انک هر
که در کدام وقت بینند تا کی درست شود و انچ
تعلق دارد و مراد از قسم فروع ذکر خوابها
باشند و تعبیر کردن ان و در هر قسمی چند باب
بقدر حاجت و این کتاب را التحریر ...
نام کردیم و نخست ...





هر دو قسم باز کنیم تا آسان باشد جستن هر چیزی
در باب خود بعون الله سبحانه وتعالی

فهرست قسم اوّل [illegible]

فتنه باشد و فضیحت و دیدن فتنه اندر دل [illegible]
باشد و اگر چنان بیند که کسی ویرا [illegible] بیند از دوست
دار را از دلیل دشمنی باشد و اگر او بیند دشمن دار را
دلیل دوستی باشد و اگر در خواب بیند که جمله کارها
وی تمام شده بود از نقصان کار و زایل شدن نعمت باشد
و نفس سرد کشیدن دلیل غمی باشد که سبب پشیمانی باشد
و لرزیدن دل اندر تنها و بیدار کردن باشد چون سفر
و تزویج و سیاه شدن دل بسیار گناه باشد و صبر
کردن اندر بلا و بیداری [illegible] و حلم و ظفر باشد و دیدن
شخصی ضعیف و مشفقه و گریه بسبب عشق [illegible] نقصان حال
بیند باشد بسبب بلا و فتنه و زردی روی دلیل
[illegible] و دیدن [illegible] و خطا [illegible]

[illegible] اندر خواب بسبب [illegible] هفده
[illegible]

[illegible] در دیدن [illegible]

اول اندر دیدن حق تعالی و دیدن عرش و کرسی و لوح محفوظ

دوم اندر دیدن انبیا علیهم السلام

سوم اندر دیدن مصطفی علیه السلام خاصه

بیند و سپید روی :: و بر زن کسی دارد دوستی باشد و صبر
بیند و شوهر از زن :: و اگر بیند که بوسه بر روی
شهر داد جای وی بنشیند :: و اگر بر قاضی داد قا
ضی قول وی قبول کند و اگر بیند که شخصی را حاجت
مال وی بستاند بقدر آن که بیند :: و اگر بیند که کسی
جز کل آفت طمع در مال وی کند :: و اگر بیند که بینی وبرا
بجز کل کرفت یا زوی خیانت کند :: و اگر بیند که شخصی را
بینداز کرفت یا وی جدا کند و وبرا دشمن دارد و گفته اند
وبرا دوست دارد :: و اگر بیند که جواب شده بود در
شخصی طعنه زند که بدوست نزدیک باشد نزدیک
بیستان :: و اگر بیند که بی قرار شده بود از کاری پشیمان
گردد :: و بویها اندر رفا و یا گفته اند که اگر بیند باشد
[illegible] ۲۱ [illegible] ۱۷۰۰ [illegible]

کسی برف اندر خواب بیند اگر جایی باشد که آنجا برف آمدن
برف عادت باشد و در وقت خود بود از دلالت کند
بر فراخی سال و بسیاری نعمت چون بر مقدار عادت باشد
و اگر اندر آن موضع باریدن برف عادت نباشد یا نه در وقت
خود باشد از دلالت کند بر غم و لشکر بیگانه که بدان جایگاه
رسد :: و همچنین اگر کسی خویشتن را برهنه بیند که اگر اندر
مساجد :: و بازارها و جایهایی باشد که برهنه شدن آنجا
جایگاه عادت نباشد :: از دلالت کند بر فضیحت و زوال
جاه و منصب و خصوص که شخص از اهل منصب باشد یا زنی
باشد :: و اگر اندر خلوت باشد اندر آن ضرری نباشد :: و دلیل
یافتن راحت بود و همچنین اگر در گرمابه باشد چون خالی
باشد و همچنین اگر بیننده این خواب از صلحا باشد از دلالت
کند :: بر ترک جاه و علایق دنیا چون عورت پوشیده باشد
و همچنین اگر اندر خواب بیند که بر کوهی می رفت آن بحسب
اختلاف آن رفتن بگردد :: اگر چنان باشد که بر سر آن کوه

رسید از دولت کند بیند منصبی بزرگ یابد از جهت
پادشاهی و اگر چنان بیند که بر سر آن کوه نرسید
طلب چیزی کند از منصب و نیابد و برا اندر از طلب مشقة
رسد و هم چنین دیدن مستی اندر خواب بحسب اختلاف احوال
از تکرر دیدن اکر اندر خواب بیند که مست شده بود اگر چنان
بیند که از شراب خوردن مست شده بود آن دلیل شادی
باشد و اما اگر چنان بیند که بی شراب مست شده بود
و برا ترسی و غمی رسد که اندر آن متحیر شود قال الله
سبحانه و تعالی وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى
وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ و غرض ما از
یاد کردن این مسایل اندر این جایگاه ضرب المثل است تا هر کس را او
قوة افتد بر حقیقة علم و الا این جمله خود اندر جای خود یاد کرده شود

باب بیست و دوم اندر ذکر تعبیرات بحسب اختلاف منفعة و طبیعة آن چیزها که دیده باشند

بباید دانست که بر معبر واجب باشد که چون کسی از وی
خوابی پرسد گفتن اندر هر یکی از آن چیزها که دیده باشند

باشد قوة دین قضاة باشد و نقصان اندر او دلیل نقصان
جاه و منصب باشد و دلیل غم بود الاهداب و مژه اندر
تاویل زنی که دارند جاه و منصب فعال و فرزند باشد و زیادة
و نقصان اندر این چیزها باز گردد و فرو زیدن آن
دلیل ترک احکام شرع باشد و اگر چنان بیند که در سایه
مژه خود نشسته بود اگر بیند از صلحا باشد دلیل
عیش خوش باشد بسبب علم دین و اگر بیند نه از صلحا باشد
پلید بود باشد مال مردم فرا گیرد و بی نیاز شود و [illegible]
زینت نیز مژه گفته اند دلیل موی فرزند باشد الانف
و بینی اندر تاویل فرزند باشد و جاه و منصب و خویشی
برادر و زیاده و نقصان که در بینی بیند بر چیزها
باز گردد و اگر بیند که ویرا بینی نبود دلالت کند که
ویرا هیچ کس از خویشان نباشد و اگر بیند که بینی وی بجای
[illegible] بود دلیل قوة و منصب باشد و اگر بیند که
ویرا دو بینی بود و ویرا با خویشان [illegible]

اقتدا الشفة ولب اندر تاویل گفته اند دوستی باشد
که بیننده را بمنزلهٔ فرزندی یا خویشی باشد ولب بالا
بیش دوستی باشد که بیننده را اعتماد بر وی باشد الفم
و دهن اندر تاویل ابتدا و انتها کار بیننده باشد و هر صلاح
و فساد که در دهن بیند از آن کار وی باز گردد و هر چیز
که بیند که از دهن بیرون آمد اندر تاویل سخن باشد و صلاح
و فساد آن سخن بحسب خوبی و زشتی آن چیز باشد و هر چیز
که بیند که اندر دهن وی رفت بوی خوش باشد آن روزی
حلال باشد و اگر بوی ناخوش باشد روزی حرام باشد
و اگر بیند که مهر بر دهن وی نهاده بودند یا دهن را با [illegible]
گشود آن علی العموم نه نیک باشد و خوف عاقبة باشد
و خصومت که بیننده نه از صلحا باشد اللسان و زفان اندر
تاویل دلالت کند بر شخصی که مربی بیننده باشد و عز و قوة
و جاه بیننده و خیر و شر که اندر زفان بیند آن بدین چیزها تعلق
دارد و دراز شدن زفان دلیل قوة و ظفر باشد و خصو

که بیننده با کسی خصومتی باشد و اگر چنان بیند که وی را
دو زفان بود اگر بیننده از صلحا و علما باشد علم و حکمت
گویا بود و اگر نه از صلحا باشد سخن چینی کند و اگر بیند
که موی از زفان وی رسته بود اگر آن موی سیاه بود
آن شری باشد که از وی به بیننده رسد و اگر سفید بود
از شر بر وی رسد و بریدن زفان و بیرون افتادن
دلیل مذلت و خواری و درویشی باشد و اگر بیند که زفان
وی بسته شده بود آن زن را نیک باشد و دلیل عفة
و سازگاری باشد و مرد را دلیل بیماری و فرو ماندگی
باشد و گفته اند که دلالت کند که زن با دختر یا خواهر
بیننده زنا کند الاسنان و دندانها اندر تاویل
خویشان و اهل بیت بیننده باشند و دندانهای بالا مردان
باشند و زیرین زنان باشند و هر چند پیشتر باشند
از خویشان نزدیکتر باشند و هر خیر و شر که اندر
دندانها بیند آن بدان قوم باز گردد و اگر دندانها

اندر بود دیگر جدا شده بودند که هم متلاصق نبودند خویشان
وی از هم دیگر قطع رحم کنند و اگر بیند که دندانها از آن
کسی برکند و آنکس نیز از آن شده یکی برکند ستده خویش
از آن وی بکشند یا خیانتی بروی کنند و آنکس قصاص
باز خواهد و اگر بیند که بر فان دندانها خود را همی کند
وی اندازد سخن گوید که بسبب آن کار اهل بیت خود تباه
کنند و اگر بیند دندانها نیز دل بر خصومت باشند با خویشان
و اگر بیند که دندانها خود برکند و بها و نخورد گردد
اندر بها از خویشان خود سعی کنند و قطع رحم کنند هر
و چیزی که قابل صلاح نباشد و اگر بیند که دندانها همچون
آردی همی ریزید از دلیل ضعف حال خویشان وی باشند
یا موت شدن و اگر بیند که دندانهای وی سیاه شد و دگر
بار … از رحمت از عمل و صدقه که بخشد و دراز ما بعد
از وی برود و عملی دیگر کنند و تفاوت میان زهره و
بحسب بقا و ذات دندانها اول و دوم باشند در تمیز …

چوب پارها کرده است قال الله تعالی كأنهم خشب مسندة
و همچنین اگر چنان بیند که خود با شخصی دیگر چوب پاره گر
گسسته بود از دلالت کند که وی از اهل نفاق باشد بدلیل
همین آیة و سند اندر تاویل مردی باشد دل سخت قال الله
تعالی ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة
و خوردن گوشت اندر خواب دلالت کند بر غیبة کردن
مسلمانان قال الله تعالی أيحب أحدكم أن يأكل لحم أخيه ميتا
و باز گشودن در بکلید دلالت کند که باز گشاینده دعا کند
و حق تعالی آنرا قبول کند قال الله سبحانه إن تستفتحوا فقد جاءكم
الفتح یعنی ان تستنصروا فقد جاءكم النصر و اگر اندر خواب
بیند که نعلین از پای بیرون کرد فرمان برداری حق کند و رفعة
یابد قال الله سبحانه فاخلع نعليك و اگر بیند که در پیش رسول
علیه السلام همی رفت یا آواز بلند تر از آواز وی برداشته بود نا
فرمانی شرع کند قال الله تعالی يا أيها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي
الله ورسوله و قال سبحانه و لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت

النبي واگر بیند که از نبی رسول هیچ رفت متابعة وی
کند و خدای را دوست دارد و فرمان بردار حق گردد قال الله
سبحانه قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی واگر بیند که از بهر آفتاب
یا از بهر ماهتاب سجده کرد از که همه اندکه دلالت کند بر فساد
دین سجده کنند قال الله تعالی لا تسجدوا للشمس ولا للقمر
واگر بیند که مزدوری کسی کرد و از کار تمام کرد سفر کند و
اندر ان سفر مقصود بیابد واگر بیند که از اهل علم و سلطنت
باشد جاه و منصب یابد و اگر از اهل صلاح باشد یا از منصب قریب
حق یابد قال الله سبحانه فلما قضی موسی الاجل وسار باهله الاية
واگر بیند که اهل شهری یا دیهی همه فسق کردند یا بزرگ
از جایگاه بفسق مشغول بودند از دلالت کند بر امدن عذاب
حق بدان قوم و هلاک شدن ایشان قال الله تعالی واذا اردنا
ان نهلک قریة امرنا مترفیها ففسقوا فیها فحق علیها
القول فدمرناها تدمیرا واگر بیند که مردم وی را مدح گفتند
از دلالت بر نقصان دین وی و دلالت کند که وی را مذمة کنند

وجمع شدن دین باشد العین وچشم اندر خواب دلیل
بصیرة و فرزند و پدر و شوهر و دوست و مال نقد
باشد بنسبة با هر کس و زیادة و نقصان اندر چشم بدین
چیزها باز گردد واگر بیند که وی را چهار چشم بود شادی
یابد ما لعداد و برا فرزندان اید واگر بیند که چشم ادمی با
از ان همه بر کف دست نهاد بود مال نقد یابد وچشم سیاه
قوة دین باشد و شهلا و ازرق بدعت و مخالفة دین
باشد واگر بیند که چشم کسی سبز بود خداوند ان چشم دینی
باشد مخالف همه دینها واگر بیند که نگاه در چشم کسی کرد
و سخت خوب نمود عملی کند که بدین زیان دارد واگر
بیند که بچشم سخن همی شنید و بگوش سخن همی گفت بزن
و دختر خود را معصیت فرماید واگر بیند که چشم وی
سخت روشن شده بود شادی یابد یا وی را پسری اید
قال الله تعالی ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا
قرة اعین الجفن و دیدن پلک چشم چون سلامة

واگر چون سرگاو وگوسفند وشتر وماننداین بیند دلیل خواسته
وزیردستی باشد **الدماغ** ومغز سر واندیگر استخوانها
مال پنهان باشد وخوردن از خوردنی ها باشد واگر بیند
که ویرا مغز نبوذ از دلیل جهل وفقر باشد زیراکی موضع
عقل است **الجبهة** وپیشانی اندر تأویل جاه وهیبة
شخص است وزیاده ونقصان وخیر وشر اندر از دیدن بخصوص
وی باز گردد وگفته اند اگر بیند که پیشانی وی برآ...کی
شده بوذ ویرا فرزندی آید وریاسة یابد **الحاجب**
وابروا اندر تأویل جمال ومنصب شخص باشد وزیاده ونقصان
اندر آن تعلق بدان دارد **الصدغ** وهر دو صدغ اندر تأویل
دو پسر باشند وهر خیر وشر که دران بیند بدیشان
باز گردد ویک صدغ یک پسر باشد **الوجه** وروی
اندر تأویل جاه ومنصب شخص باشد وهر زیاده ونقصان
وخیر وشر که در روی بیند جاه ومنصب وی باز گردد
ورستن موی بر روی جایی که معتاد باشد دلیل عیب

اندر خواب دلالت بر مردی دروغ زن از بهر آنکه در مثال
عرب مشهورست که گویند فلان یصوغ الکذب ومثال آن
باشد که دیدن هیمه فروش اندر خواب دلالت کند بر
مردی سخن چین زیراکه در مثل عرب چون کسی سخن چینی کند
گویند فلان حطب علی فلان قال الله تعالی وامرأته حمالة الحطب
ومثل این آنکه کسی اندر خواب بیند که اعضای وی از وی جدا
گشته بوذ چون دست وپای یا از وی قطع کردند از دلالت
کند بر سفر وجدا ماندن از قوم وقبیله وخویشان خود و
متفرق شدن یا بر موت آن کس که بدان عضو منسوب باشد
چنانکه بجای خود یاد کرده شود از بهر آنکه فرزندان وخویشان
شخص واعضای وی اند نصرة ویاری وی ودر زفان
عرب مشهورست که چون قومی از هم دیگر پراکنده شوند
گویند تقطعوا فی البلاد وتفرقوا فیها وچون کسی از خویشی
یا فرزندی که معاون وی باشد ببرد گویند دست وپای وی ببریده
شد قال الله تعالی وقطعناهم فی الارض امما وقال

جل جلاله وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَأَحْكَمُ

باب بیست و نهم اندر بیرون آوردن تعبیرها مشکل و اندر آنکه کسی خواب را فراموش کند

همه یا بعضی بدانکه هر خوابی که کسی دیده باشد یا هیچ چیز
از آن فراموش نکند یا جمله فراموش کند یا بعضی را
فراموش کند و بعضی نه: اما آنکه هیچ فراموش نکرده
باشد آن نیز یا همه روشن باشد یا همه مشکل و پوشیده
باشد یا بعضی روشن باشد و بعضی مشکل: و این شش قسم
است قسم اول و دوم آنکه خواب هیچ فراموش
نکرده باشد و معنی از جمله روشن باشد: و چون چنین
باشد آنرا بدان طریق که یاد کرده ایم تعبیر باید کردن
و قسم سوم است که خواب بعضی روشن باشد
و بعضی مشکل آنرا بنگرند تا اگر از مقدار آنکه ظاهر بود سخن
تمام باشد و معنی مستقبل باشد آنرا تعبیر کنند: و اندر
بیرون آوردن آنچه مشکل است سعی کنند چنانکه بعد ازین

...سانی قال الله تعالی
...را والکر بیند که اندر بیابانی
...ی برافروخت یا زمرد آن دلیل
نفاق و فتنه باشد و قصد جنگی کنند که تمام بسود و دلیر
فساد باشد قال الله تعالی كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا
لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللّٰهُ والکر بیند که آتش بنشست و همه عالم
را همی بسوزانید دلالت کند یا بر قحط و سختی یا بر ظهور
پادشاهی ظالم والکر بیند که آتش در دکان یا در خانه
وی افتاد و خانه را بسوزانید و قماشه را بسوزانید
دلیل کاسد شدن متاع باشد: والکر بیند که قماشه
سوخته شد و از موضع نسوخت دلیل روایی آن متاع
والکر بیند که اندر میان آتش نشسته بود و بر او ازان هیچ
رنجی نرسید اگر بیننده از صلحا باشد دلالت کند بر
صدق و نصرت وی و بر قربت حق سبحانه قال الله تعالی
قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ والکر بیند نه

از صلحا باشد قرینهٔ بار
گردد، واگر بیند که آتشی او را
دلالت کند که وی اندر طلب زنی بارو[illegible]
از چیز بر مقدار تمام شدن از مقصود باشد [illegible]
دین بود واگر بیند که در میان قومی آتش افروخت در
میان مردم جنگ وخصومت پدید کنند، و [illegible] آتش که دلیل خیر
باشد هر چند که روشنایی آن زیاده تر بود وآن کمتر
از حمرة زیاده باشد، و هر آتش که دلیل شر باشد هر چند
که دود و ظلمت و غلبه از بیشتر باشد از شر نیز بیشتر باشد
، واگر بیند که آتشی با بانگ با دود از سوی بیرون آمد
بیمار شود از جهت برسام، واگر بیند که جمره آتش از
میان آتش برگرفت از جهت پادشاه مالی حرام یابد، واگر
بیند که آتش همی خورد یا آتش در شکم وی بجنبند مال یتیم خورد
بظلم قال الله تعالى ان الذین یاکلون اموال الیتامی
ظلما، و بیرون آمدن آتش و دود از دهن دلیل فحش و [illegible]

آمدن از غمها و رنجها باشد قال الله تعالی هذا
مغتسل بارد وشراب واگر بیند که در گرمابه با جماعتی
خدمتگاران بود و سر و تن همی شست اگر بیننده غنی باشد
دلیل راحت و آسایش بود و اگر فقیر باشد بیمار شود
و سر بشانه کردن زینت یک ساعته باشد، و دلالت کند
بر رفتن غمها وگفته اند دلیل سفر باشد، و شانه اندر
تاویل هم گفته اند زینت یک ساعته باشد، وگفته اند
مردی عادل باشد که وبر انبوه بسیار باشد وگفته
اند بیننده شانه دلیل ادای زکوة باشد و سرمه اندر
چشم کشیدن اگر بیننده شخص روا باشد که از بهر اصلاح چشم
بود اصلاح دین خود کند، واگر از بهر زینت بود بیننده
ارایش دین خود کند اندر میان خلق، واما خضاب
اگر اندر خواب بیند که سر یا دست یا پای خود را رنگ کرد
قصد پوشیدن عضوی از آن خود کند [illegible] جامه یا سر
پوشیده [illegible] از آن نقدم قبول کرد از آن عضو باشد

مر از رنگ دارد؛ و اگر بیند که سر و ریش خود هر دو رنگ
کرد فرزند خود بپوشاند و طلب جاه کند با ظاهر غنی و اگر
جوانی بیند که موی وی سپید شده بود و آنرا رنگ همی
کرد عیب خود بپوشاند و اگر بیند که ریش خود رنگ کرد
از جهت زنان مالی یابد؛ و اگر بیند که انگشتان دست
رنگ کرده بود تسبیح کند؛ و اگر بیند که دست راسترا رنگ
کرده بود و آن رنگ نه موافق طبع بود بعضی بدست وی
تعطل اند؛ و اگر بیند که هر دو دست رنگ کرده بود از مال
و جاه ظاهر گردد؛ و اما اگر بیند که دستها رنگ کرده
بود عاجز شود و ذلت و خواری یابد و دشمن بر وی
شماته کند؛ و اگر زنی اندر خواب بیند که دست با انگشتان
خود رنگ کرده بود چنانکه شوهر با وی احسان کند و اگر
بیند که دست وی اندر رنگ قبول نکرد شوهر و برادر دوست
دارد و او را نیاز کند؛ و اگر بیند که دست را نقش کرده
بود دو قع همتی کند چو بر اسبته کرده با نشیند؛ و اگر آن

از اندر سرای دلیل یافتن منفعت باشد؛ و درخت بادام مردی
غریب باشد خداوند منفعت؛ و درخت فستق هم چنین باشد؛ و درخت
گردکان مردی عجمی باشد بخیل؛ و درخت جوز هندی هم چنین باشد
و حلوا و قویتر باشد؛ و درخت استون اندر تاویل فرزندی
یا زنی مبارک باشد و یا فتن مال و نعمت بود قال الله تعالی
زیتونة مبارکة و درخت عناب مردی خوب روی باشد
تمام عقل؛ و درخت توت مردی کریم بود خداوند مال و نعمة
و درخت سنجد مردی عجمی باشد خداوند مال؛ و درخت بید
مشک مردی کریم باشد و مردم او را ذکر جمیل کنند؛ و درخت
محمود؛ و درختی که آنرا میوه نباشد اندر و از خلاف کردن آنرا
بعضی گفته اند دلیل بر لج خصومت باشد؛ و بعضی گفته
اند درختان اندر تاویل جماعتی باشند که طلب رزق حلال
کنند؛ زیرا که درخت طالب آب بود؛ و گفته اند تعبیر درخت
بحسب منفعت از درخت باید کردن و اما تعبیر ورق اول
یاد کردیم؛ و ورق درخت اندر تاویل مال بود که گفته اند

نقره باشد؛ و گفته اند جمله بابی باشد؛ و خار درخت اندر
تاویل مردی درشت خوی باشد؛ و گفته اند خار اندر تاویل
قومی بد بی باشند؛ و گفته اند خار دلیل غم بود و گفته
اند خار اندر تاویل حیز و فتنه بود؛ و هر درختی که آن مخوف
باشد چون نی گفته اند از ده لشکر کند که عمر سست بیشتر کند شته است والله اعلم

باب جهل و هشتم اندر ثمرة

بدان که ثمرة اندر تاویل علی الجمله مال بود و چون بیند که از درخت
غیر از میوه هیچ چیز که بار وی بود طلب چیزی کند که وبر احلال
نبود و چیدن میوه از درخت گفته اند آموختن علم بود از مردی
عالم و دیدن میوه درویش را توانگری بود؛ و غنی را زیادة
مال بود؛ و میوه چون تر باشد مالی بود که آن را بقائی نباشد
و چون خشک باشد؛ از زرقی [illegible] ام باشد؛ و هر میوه که لون
او زرد باشد از دلیل مرض بود که اترنج و سیب و کنار که زردی
او گفته اند ضرری نباشد؛ و هر میوه که شیرین باشد از درخت
حلال با راحة و درازی عمر؛ و هر [illegible] که تلخ باشد یا ترش دلیل

مرض و خصومة و عداوة باشد؛ و هر میوه که اندر وقت خود
ببیند بهتر باشد از آنچ در غیر وقت خود بیند و گفته اند نیز
میوه پیش از وقت خود مالی باشد کمتر از آن که در وقت خود
بود و گفته اند دلیل مرض بود؛ و گفته اند دلیل صحة و عافیة
بود؛ و دیدن خرما اندر تاویل اگر بیند از صلحا باشد از دلیل
خواندن قرآن و حلاوة ایمان و رزق حلال بود؛ و اگر بیند از اهل
دنیا باشد یافتن مال بود؛ و اگر بیند که خرما را همی شکافد و استه
بیرون می آورد و برا فرزندی آید؛ و اگر بیند که از درخت خرما
انگور سیاه همی چیند زن وی فرزندی آرد و ذات بینده سیاه
و چیدن خرما از درخت خشک گفته اند دلیل فرج باشد؛ و یافتن
علی بود از مردی منافق؛ و استه خرما اندر تاویل سفر باشد
و انگور اندر تاویل جوز [illegible] بود مالی حلال باشد [illegible] دوام
و گفته اند هر خوشه هزار درم بود؛ و انگور سیاه اندر تاویل
بعضی از معبران کراهیة داشته اند؛ و گفته اند دیدن [illegible] از
وقت خود دلیل غم بود و در غیر وقت خود دلیل مرض

بود. و دیدن زان بر در سرای سلطان دلیل ضرب بود دینار یا به
و بعضی گفته اند حکم او هم چون حکم انگور سفید بود. و بر
چیدن دانها انگور از بر درخت یافتن مال بود از زن
و دیدن خوشها انگور سیاه بر درخت دلیل سرما و باران
و خوف بود یا مالی بود از خیانه. و گفته اند انگور
علی الجمله شفا باشد از بیماری. و دیدن رطب اندر تاویل
و خوردن آن گفته اند یافتن جای شهری معمور بود. و اگر
بیند که نه از اهل آن باشد مالی حلال یابد. و میویز اندر تاویل
بهر لونی که باشد یافتن مال بود به مشقتی. و نیز شجاعان نیز زیانی
ندارد. و عصیر خرما و انگور و افشردن آن یافتن رزق و فراخی
نعمت و جاه و عزة بود. و انجیر اندر تاویل بعضی گفته اند دیدن
و خوردن آن دلیل غم و پشیمانی بود. و بیشتر معبران گفته اند
که هیچ میوه بهتر از انجیر نباشد. و خوردن و دیدن و یافتن آن
دلیل ثروت و قوة و صحة بدن باشد اندک و بسیار آن و گفته
اند هر یک انجیر مالی بود از هر درمی تا به صد هزار درم و گفته

اند هم ذکر رفته باشد. و نیز از جهت فرزندان غمی
رسد. و اگر بیند که پاهای خود را رنگ کرده بود از هم چنان
باشد که در دست یاد کردیم و چون دلیل شر باشد بیشتر
بود. و اگر دلیل خیر باشد کمتر بود و چون بیند که پایها رنگ
کرده و گسسته آید بود. اگر بیند زن باشد آن
دلیل موت شوهر وی باشد. و اگر مرد باشد موت زن بود
المرآة و اگر بیند که از ظهر در آینه همی کرد. اندر آن
خلاف کرده اند و گفته اند که آینه اندر تاویل مروة
باشد شخص باشد بر قدر کوچکی و بزرگی و روشنی و تاریکی
آن. و اگر صورت با محاسن خود اندر آینه زیباتر از آن بیند
که باشد جاه و منصب یابد و عزیز گردد نیز در دیدن خلق
و نیز گفته اند که آینه اندر تاویل زن باشد و شکسته شدن
آن موت زن باشد. و اگر بیند اندر عملی باشد معزول
گردد و اگر عزب باشد زن کند و اگر زن وی غایب باشد
حاضر شود. و گفته اند آینه اندر تاویل دوستی باشد زنان

بسند را بر عیبها خود واقف کرداند و اگر بیند که
نظر در هیئت آینه همی کرد با زن صحبة کند اندر محل خود
یا عمی طلب زنند از آن روی که باید طلبیند و اگر بیند که نظر
در آینه کرد و جوانی را دید بر هیئت جای وی کلیز دو اگر
پیری را بیند دوستی را بیند و اگر صورة زنی بیند از دنیا
باشد و اگر فوج زنی بیند از غم فرج یابد و اگر بیند که آینه
را همی زدا بیند در غمی باشد و طلب خلاص کند و اگر بصورة
بند خود را اندر آینه دید و بی کمبر زد و بند زن و بر از زکنه
و دیدن صورة خود اندر آینه یا فتاب یا ماهتاب و ستاره و ما
از جمله کند [illegible]
[illegible] برا با ملکی از ایشان خصومة افتد و نصرة بیند [illegible]
باشد و گفته اند نه بر دلالت کند که زن و [illegible] باشد
که ایشان [illegible] آن زن مقابل باشند و اگر بیند
[illegible] نظر کرد و صورة خود را اندر [illegible]
و [illegible] گفته اند نظر در آینه کردن دلالت کند که [illegible]

15

که از خوردن شراب مست شده بود یا یافتن سلطنة شاید
یا یافتن مالی باشد که از آن بهره بایست یابد و گفته
اند مستی از شراب دوام عیش باشد و گفته اند مستی علی
العموم دلیل خیر باشد الا در حق خایفی که در حق وی
دلیل امن باشد و یافتن خمر اندر خنب گفته اند یافتن گنج
بود و حاضر شدن اندر مجلس خمر و هر جای که گاه که مصیبة
کنند گفته اند دلیل فواید و معانی حق بود و زدن چنگ و بربط
و مانند آن جمله گفته اند دلیل شروع کردن باشد در کارها
باطل و شنیدن آوازها آن شنیدن سخنها باطل باشد و
شدن او نادان بیرون آمدن باشد از غم و سماع کردن از آلة
تاویل زدن دف و آوازها خوش دلیل تزویج و ولد
و عیش خوش بود و اگر آن آوازها خوش باشد [illegible]
تاویل گفته اند معاملتی باشد با زن و رقص کردن
اندر تاویل غم و مصیبة باشد و رقص کردن بیماری
درازی بیماری و سختی آن بود و رقص کردن زن دلیل

فضیحة بود و رقص بند دلیل آن‌دزدی باشد و برای و رقص
محبوس دلیل خلاص بود و رقص فقیر دلیل غنی بود و مزاح
کردن اندر تاویل دلیل شادی بود و بازیدن نرد و شطرنج
و انگشتری و مانند آن جمله اندر تاویل دلیل خصومت
و مکر کردن باشد و بازیدن شطرنج ملوک را دلیل حاکم شدن
باشد بر موضعی مشهور چون شهری یا طرفی که از مشهور
باشد و بازیدن نرد دلیل ظلم و وبال باشد از بهر مال حرام
و غالب شدن اندر نرد و شطرنج و انگشتری و مانند آن
دلیل ظفر باشد و قمار بازیدن اندر تاویل منازعت
و مخاصمت باشد و طلب کردن مال حرام

باب سی و سوم اندر تاویل عشق و آنچ بر آن تعلق دارد

از زردی روی و ضعف و صبر و اندر تاویل بوسه
دادن و ستدن و دندان گرفتن و جنگ کردن و اندر
تاویل بویها خوش و اندر دیدن و تمام شدن کارها
بدانکه عشق اندر تاویل بلا باشد و دوستی اندر دل دنیا و دین

باشد و اگر بیند که آتش از آتشدان وی همی سوخت وی
زرگری خایب باشد و اگر بیند که آتش در سرا بسوزانید
از پادشاه و سوی خانه بر خطر باشد بود و اگر بیند
که خانه وی بسوزانید آن خانه خراب شود و اگر بیند که
آتش در خانه وی افتاد و بی سوزانید پادشاهی ظالم
در آن جایگاه فرود آید یا مالی حرام جمع کند الدخان
و دیدن دود علی العموم نه نیک باشد و دلیل خوف و ماتم
و عقوبت از جهت سلطان و چون بیند که همه عالم دود
گرفته بود دلیل فتنه و قحط باشد قال الله تعالی
فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین و بروز اندر دود
از سرا جهود و کانرا حبر با من نعمت و فراخی باشد بعد از خوف
و فضیحت و اگر بیند که دود بر سر وی مثال سایه بان همی
ایستاده بود و برابت کبر د قال الله تعالی وظللنا علیهم
و یافتن گرما از جهت دود دلیل غم و اندوه و از جهت
آتش و هم حمیر باشد اگر دود ایستاده باشد الا حرارت

از عادة باشد و اگر در زمستان بیند آن نیک باشد
و دلیل یافتن مراد باشد **الحطب** و هیزم اندر خواب
سخن چینی کردن باشد قال الله تعالی **وامرأته حمالة الحطب**
و اگر بیند که آتش در هیمه می زد بنزدیک پادشاه خصومت کند
الفحم والرماد و دیدن فحم و رماد بعضی گفته اند
که یافتن مال باشد از جهت سلطان و گفته اند یافتن
فحم باشد حرام و یا رندن فحم دلیل فتنه و غم باشد و عموم
و خصوص آن فتنه بقدر عموم و خصوص از باریدن باشد
التنور و دیدن تنور اندر خواب دلالت کند بر نجات و
ظفر و سود باشد که آنجا مشکل و اگر بیند که آب از تنور بر
می آمد دلیل نجات اهل حق باشد و هلاک اهل باطل
قال الله تعالی **فلما جاء امرنا وفار التنور الآیه**
و آتش دان اندر خواب دلیل زن خانه باشد و هر صلاح و فساد
... در آتش دان بیند از زن گردد و بعضی
گفته اند ... اگر آتش از آتش خالی بیند دولت و منصب

وشنیدن بوی مشک ذکر خیر و یافتن زیادت باشد و اگر
بیند که بوی خوش از امیری سازند و اگر بوی بود با کسی
نیکی کند که وی شکر آن نکند و عنبر اندر خواب دلیل مال
و منفعت باشد و کافور ذکر خیر باشد و زعفران ذکر
خیر باشد چون باندام نرسد و اگر بانداما رسد دلیل بیماری
باشد و غالیها یافتن مال بود و ماء ورد اندر خواب دلیل
ذکر خیر و صحت بدن باشد و مجمره اندر خواب دلیل کنیزکی
یا غلامی صاحب جمال باشد با ادب که هر که با ایشان
مخالطه کند از ایشان منفعت یابد و الله اعلم و احکم
باب سی و چهارم اندر خواب و در لباسها و فرشها
بدان که اندر تعبیر پوشیدنیها بحسب جنس و رنگ و صفت
او بگردد و احوال آن بگردد و اما جنسهای پوشیدنیها
اصل آن از لباسها اگر دو پنج است صوف و پشم
و پنبه و کتان و ابریشم و معبران خلاف کرده اند که
از این جنسها کدام جنس نیکوتر باشد و خواب

بعضی گفته اند صوف بهتر باشد و بعضی گفته اند برد
بهتر باشد بدان که جامه پشم و پشم اندر تاویل مال بود
و جامه موی و موی نیز مال باشد اما کمتر از آن صوف
و جامه پنبه هم مال باشد و جامه کتان مالی باشد کمتر
از آن پنبه و جامه ابریشم گفته اند عامه خلق را نیکو
باشد و خصوص زنان نیز را و دلالت کند بر یافتن ریاست
و عملی صالح که بدان مستحق بهشت شود و گفته اند
فقها و دیگر اهل علم را جامه ابریشم پوشیدن اندر
تاویل نیک بود و دلیل نقصان دین و بدعة باشد و اما
دیگر لباسها بدان البیاض که دیدن جامه سفید و پوشیدن
آن دلیل قوة دین و دنیا باشد و اگر بیند از پیشه کاران
از قومی که ایشان در عمل جامها سفید پوشند دلیل
بطالت ایشان [illegible] الخضرة و جامه سبز در حق زندگان
دلیل قوة دین و زیادة دنیا باشد و یافتن میراث
بود و در حق مردگان دلیل سعادت آخرة باشد

و جامه سفید در حق مرده هم چنین باشد الحمرة و جامه
سرخ پادشاهان را زینة باشد و دیگر خلق را گفته اند
دلیل جنگ و قتال باشد و ظلم الا که جامه خواب باشد یا
جامه که آن ظاهر نباشد و گفته اند جامه سرخ اندر
تاویل لهو و بازی بود و گفته اند در حق بیمار دلیل مرگ
بود و در حق زنان دلیل زینة باشد الصفرة و جامه
زرد دلیل مرض بود و در حق زنان نیکو باشد و در حق
مردگان نیکو باشد السواد و جامه سیاه در حق
مردگان علی العموم نه نیک باشد و دلیل نیک حالی بود
و بیمار را دلیل مرگ باشد و کسی را که عادت پوشیدن آن
باشد دلیل شادی و یافتن ریاسة بود و جامه دو رنگ
دلیل ضلالة بود با اهل دنیا و آخرة با دوستان و دشمن
و جامه الجمیع لا تعبیر [illegible]
و بقوة نیکو باشد و توانگری زیادة مال [illegible]
را دلیل غنی باشد و مدیون را ادای دین بود [illegible]

که غسل کرد وجامه نو پوشیده بود ودریده شده بود
افتد اندا اگر قابل صلاح باشد وبرا فرزند پاید واگر قابل
اصلاح نباشد دلیل سحر کردن باشد الخلق وجامه کهنه
اندر تاویل نه محمود باشد وچون سوخته باشد نیز باشد
وچون دریده باشد نیز بود وجامه کهنه دلیل فقر وفتن
جاه ومنصب باشد ودرخون فقر فضیحه باشد وچون کو
فقر وخوف عاقبة باشد وفروشند از نزدیک باشد
که از غم فرج یابد وخریدن را ابتدا غم وفقر باشد ودیدن
جامه اندر تن دلیل خصومة باشد ودریده شدن آن
اگر بر درازای باشد دلیل رفتن عرض باشد واگر
بیند که پاره بر جامه دوخته بود اگر جامه وپاره هر دو
شوخکن باشند دلیل زیادتی غم وفقر وگناه باشد واگر
هر دو نو وپاک باشند از هر چه که از جامه بود ازدیاد
[illegible] دنیا واخرة زیادتی [illegible] واگر جامه
[illegible] باشد وپاره سوخکن که [illegible] کند که [illegible] او [illegible]

اندر طاعة وشادی وغنی باشد وگاه گاهی در فقر
وغم باشد واگر جامه شوخکن باشد وپاره پاک آن
برعکس این باشد وجامه چون دراز باشد از دلیل زیادتی
آن چیز باشد که آن جامه بروی دلالت کند از احوال دنیا
یا اخرة وچون کوتاه باشد برخلاف آن باشد وفراخی
وتنگی نیز هم چنین باشد وهم چنین هر چند که جامه سختتر
وبقوة تر باشد از قوة آن چیز باشد که آن جامه بروی
دلالت کند وجامه چون زبر باشد آن دلیل قوة ارحال
باشد واگر ببیند که را عادة نباشد جامه زبر پوشیدن
چون بندگان ودیگر اهل عمل در خوابش آن دلیل بیماری بود و
خوردن جامه شوخکن خوردن مال حرام بود وخوردن جامه
پاک خوردن مال حلال بود وشستن جامه از شوخ وچیزها
پلید دلیل توبه باشد از گناه وواد زکفارة دعامه اندر
تاویل قوة زن باشد وظفر یافتن بر دشمن وبجیه زر عمامه بر سر
چنین باشد ونیز دلیل سفر بود ودیدن کلاه دلیل [illegible]

یا کنیزکی خوب یا سفر دور بود و بر سر نهادن کلاه یافتن
ملک و ریاست باشد و یافتن چیزی باشد از جهت حاکم و از
سر جدا شدن کلاه رفتن این چیزها باشد و هر خلل که در کلاه
سلطان بیند از دلیل نقصان ملک و دیز وی باشد و زنان دیگر
کلاه و بر سر نهادن دلیل شوهر باشد و دلیل افزون فرزند
و دیدن مقنعه مرد را اگر زن بود و زن را شوهر و مال بود
و پیراهن اندر تاویل دلیل غنی و بشارة و امید خبر خوش و
رسیدن غایب و یافتن گمشده باشد قال الله تعالی
اذهبوا بقمیصی هذا و پیراهن مرد را زن بود و زن را
شوهر بود و اگر بیند که از پیراهن را آستین نبود دلیل
بود که چیزی بود قبا اندر تاویل قوة و ریاست و
فرج باشد از غم و فرجی هم چنین باشد و خاتون
را شوهر مرد را زن باشد و جبه اندر تاویل زن باشد
و اگر بطانه او سمور و مانند آن باشد از زن با شوهر خیانت
کند و دراعه اندر تاویل زن باشد و نجات از غم و اگر بیند

یا بر جور سلطان بر رعیت یا بر میل قاضی و علما در احکام
شرع و اگر چنان بیند که حق تعالی چیزی از طعام یا شراب
یا لباس بوی بخشید از دلالت کند بر یافتن رزق
حلال و اگر بیند که حق تعالی بزمین نزول کرد اگر اهل آن
جایگاه از اهل صلاح باشند اندر آن جایگاه عدل و انصاف
و شفقة و فراخی نعمة پدید آید و امن و استقامت ظاهر گردد
و راستی در میان آن خلق پدید آید یا پادشاهی اندر آن جایگاه
پیدا شود و اگر اهل آن موضع را خصومتی باشد صلح کنند
و ایشان ظفر یابند و اگر اهل آن جایگاه اهل کفر یا فسق
باشند از دلیل هلاک و استیصال ایشان باشد و اگر بیند که حق
تعالی بروی درود فرستاد از دلالت کند که وی را مصیبت
رسد و او از آن صبر کند و ثواب یابد قال الله تعالی
و بشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا
عرش — انا لله و انا الیه راجعون و دیدن عرش اندر تاویل
دلالت کند بر یافتن عزت و شرف و علم و قدرت

و پادشاهی بر قدر مرتبهٔ شخص و اگر اندر خواب بیند
که بر عرش بود: اگر بیننده لایق سلطنت باشد سلطنت
بزرگ یابد و خلق همه مطیع وی شوند: و اگر بیننده نه
اهل آن باشد عزت و شهرت و رفعت یابد یا از تعبیر راجع
باشد به یکی از متعلقان وی یا به پادشاه آن موضع: و اگر بیننده
اندر خواب هم چنین باشد و نیز دلیل فراخی رزق و نعمت
باشد: و اگر بیند کی از عرش یا از کرسی اندر افتاد در هم
عمر که باشد از دلیل عزل باشد و خوار گردد. لوح و
دیدن لوح محفوظ دلیل علم و حکمت باشد: و اگر اندر خواب
بیند که نظر اندر لوح محفوظ همی کرد اگر بیننده از صلحا
باشد دلیل زیادهٔ علم و تقوی باشد: و یا بیند
علم لدنی و بنا گشتن بر خواطر خلق و اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد

باب دوم

اندر دیدن پیغمبران و محمد مصطفی علیهم السلام
بدان که دیدن پیغمبران علیهم السلام یا دلیل بشارتی باشد یا دلیل

بیم کردنی زیرا که باری سبحانه ایشان را از بهر این دو کار
فرستاده است قال الله سبحانه و تعالی
وما نرسل المرسلین الا مبشرین ومنذرین پس چون کسی
پیغمبری را یا جمعی را ازیشان در خواب بیند اگر به صفات کمال
بیند چنانک لایق حضرت ایشان باشد: و دل خوش بیند آن
علی العموم نیک باشد و دلیل بشارت باشد: و ظاهر شدن
عدل و انصاف و قوت دین و اگر ایشان را منقبض و به
خشم ناک بیند: از دلالت کند بر رنج و مشقت و فتنه
که به بیننده و اهل آن موضع رسد. آدم و اگر کسی آدم
را علیه السلام اندر خواب بیند اگر بیننده لایق سلطنت باشد
پادشاهی یابد قال الله تعالی انی جاعل فی الارض خلیفة
و از کس بقول زنی یا بقول دشمنی فریفته شود: و اگر وی را
منقبض بیند به نعمتی عظیم یا جاهی و منصبی ازوی زایل گردد
و از مرتبه بزرگ در افتد. ادریس و دیدن ادریس
اندر خواب دلیل یافتن رفعت و عمر دراز و ورع

وحسن عاقبة بوذ قال الله تعالی ورفعناه مکانا علیا
ابرهیم ودیدن ابرهیم علیه السلم دلالت کند بر فرمان
برداری حق وظفر یافتن بر دشمنان وبر سخا ومروة
ودرازی عمر وبر حج کردن ومهمان دوست داشتن ویافتن
نعمت وبر ایمن شدن از نابینایی وبر محبت خلق وبر اولادت
لند که در پیری ویرا پسری ابذ نوح ودیدن نوح علیه
السلم دلالت کند که ویرا از زن وفرزند ومتعلقان
مشقة رسد وعاقبة بر ایشان ظفر یابد واز جمله غمها
رسته شوذ ودلالت کند بر درازی عمر هود وصالح
ودیدن هود وصالح علیهما السلم دلالت کند که ویرا
از قومی جماعتی سختی رسد وعاقبة بر ایشان ظفر یابذ اسحق
ودیدن اسحق علیه السلم دلالت کند که ویرا مشقتی رسد
که اندران بیم هلاک باشد واندران خلاص یابذ اسمعیل
ودیدن اسمعیل علیه السلم دلالت کند بر رنج ومشقة از جهة
نزدیکان واز ان خلاص یابذ ودلالت کند بر غربة وذلت

ودلالت کند بر ذکر جمیل ووفا کردن بر وعدها
قال الله سبحانه وتعالی انه کان صادق
الوعد یعقوب ودیدن یعقوب علیه السلم دلالت کند
بر نعمت وفرزند بسیار واز جهت فرزندی ویرا از جهتی
رسد وبعد از ان خرمی یابد هم از جهت وی یوسف ودیدن
یوسف علیه السلم دلالت کند بر یافتن ملک وسلطنت بعد از
رنج ومشقة بسیار واز جهت زنی ویرا بزنا از کنند وبراة
وصدق وی ظاهر کردذ وهر کس که یوسف علیه السلم یا دانیال
علیه السلم اندر خواب بیند معبر کردذ واین مجرب ومشهور
است ایوب ودیدن ایوب علیه السلم دلالت کند بر
فرزند ونعمت بسیار ودلالت کند که بیننده را رنج و
مشقة وبلا بسیار رسد ودشمنان بروی شماتة کنند
ووی اندران صبر کند وثواب وذکر جمیل یابد ومستجاب
دعوة کردذ واز ان رنج وبلا خلاص یابذ ونعمة وفرزند
بسیار یابذ موسی وهرون دلالت کند بر ذکر جمیل

وظفر یافتن بر دشمنان و بر انک ظالمی بزرگ بدست
بیند یا بدعایی وی هلاک شود و اگر کسی اندر شهری
که در آنجا پادشاهی ظالم باشد موسی موسی
را علیه السلام اندر خواب بیند آن پادشاه هلاک شود و این
مجرب است داود و دیدن داود علیه السلام اندر خواب
دلالت کند که بر دست بیننده گناهی رود بخطا بسبب
زنی و از آن توبه کند و زنان و نعمة و قوة بسیار یابد
و حکم و سلطنة یابد بر قدر مرتبة شخص سلیمان و دیدن
سلیمان علیه السلام دلالت کند بر یافتن نعمت و علم و حکمة و
ملک و زنان و کنیزکان بسیار عیسی و دیدن عیسی علیه السلام دلالت
کند بر یافتن علم و حکمة و اموختن علم طب و دلالت کند
که بیننده را حاسدان باشد و بر وی ظفر نیابند و دیدن
عیسی علیه السلام اگر زن بیند حامله باشد یا بیننده خود
زنی حامله باشد نیز دلالت کند که وی را فرزندی آید
نرینه مبارک بسیار خیر با مادر و پدر منفعت

تفاوت باشد میان آفتاب و مهتاب مثلا چون کسی
آفتاب را اندر خواب بیند و معبر گوید که این خواب که دلیل
یافتن مال است و دیگری ماهتاب بیند و معبر همین گوید
بباید دانست که تفاوت میان زر و مال بر مقدار
تفاوت باشد میان هرچه آفتاب و ماهتاب و همچنین
اگر این هر دو خواب دلیل یافتن جاه و منصب بود یا دلیل
یافتن ملک بود یا دلیل ظلم و جور آنرا هم برین قیاس
تصور [illegible] و ماه [illegible] را جز در موضع خود بیند
و یا نور [illegible] بود و اندر آن تغیری نباشد
اندر تاویل وزیر باشد و گاه بود که ماه سلطان باشد
و گاه باشد که عالم ترین خلق باشد و آورده اند
که عایشه رضی الله عنها اندر خواب دید که سه ماهتاب
اندر حجره وی افتاد [illegible] رضی الله عنه این خواب
را تعبیر کرد و گفت این خواب آنست که اندر این حجره
سه کس دفن کنند [illegible]

علی
علیه السلام [redacted] رضی الله عنها اندر آن حجره دفن
کردند و اگر بیند که ماهتاب در کنار وی افتاد مادر
حبیب وی روشن یا در دست وی بود یا آستین وی بود
اگر بیننده از اهل سلطنت و ریاست باشد یا از اهل وزارة
باشد بیابد یا راحتی باشد یکی از فرزندان و متعلقان
وی و اگر بیننده و متعلقان زنی نه اهل این باشند مال
یابد و گفته اند اگر بیننده مردی باشد زنی کند صاحب
جمال و اگر زنی باشد شوهری کند بدین صفت و دلیل
بر این تعبیر خواب صفیة است از پیغمبر علیه السلام پیش از فتح
خیبر چند روز اندر خواب دید که ماهتاب در کنار
وی افتاد و عن قریب رسول علیه السلام فتح خیبر کرد
و صفیه رضی الله عنها را زن کرد و اگر زنی اندر خواب
بیند که ماهتاب اندر خانه وی افتاد و وی پاره از آن
برگرفت و در خرقه پیچید و بر آستین وی آید و زود
وفاة یابد و دیدن ماهتاب که بر آمد گفته اند

دلالت کند بر ابتدای آن بیننده و روشنی از دلیل او
کار وی بود و هر چیز که ماهتاب را زیاده دلالت کند چون
بدر بود از چیز تمامتر و کاملتر باشد اما نزدیک باشد
بنقصان و چند که در افتاد و ماهتاب و ماه دلیل
کی باشد [illegible] که پادشاه یا صاحب پادشاه و وزیر
و ظفر از آن پادشاه باشد که آفتاب بر وی دلالت کند
قال الله تعالی فمحونا [illegible] وجعلنا آیة النهار
مبصرة و هم چنین چند که در ستارگان با ماهتاب
یا آفتاب دلیل حرب باشد میان پادشاه و رعیت الهلال
و دیدن هلال اندر خواب [illegible] زن باشد مبارک
کی کار وی متوقف باشد و افتادن هلال و فرو رفتن
و نیست گشتن دلیل مرگ از فرزند باشد و اگر هلال
راسخ بیند [illegible] از شکم بود و اگر بیند هلال
یا جمال هلال اندر خواب بیند که جمع شده بود [illegible]
اگر بیننده [illegible]

جمع شود قال الله تعالى يسألونك عن الأهلة قل هي
مواقيت للناس والحج وگفته اند که دیدن هلال دلیل
ظفر باشد و اگر چنان بیند که مردم طلب هلال کردند
و هیچ کس ندید الا وی از دلیل موفقی وی باشد یا لازم
شدن دین روی و اگر چنان بیند که همه کس بدیدند الا
وی اگر بیند این خواب بیمار باشد وفات یابد و اگر
و برادر در چشم باشد نابینا گردد و اگر وی برا فرزند
باشد بیمار آن فرزند وفات یابد و اگر از بر احوال خبری
نباشد از دلالت کند که بیند در از وی فرزندی باشد
و وی برا فرزند نیاید و اگر وی برا کسی غایب باشد بان
بیاید و گفته اند اگر چنان بیند که هلال از موضع خود
برآمد و صافی و روشن بود وی برا غایبی رسد یا پادشاه
عادل بشر او فرود آید یا وی برا بشارتی رسد و اگر
بیند که هلالی طلوع کرد پس روز از ماهتاب معروف
و با آفتاب [illegible] ماهتاب [illegible] کرد اندر از موضع قریب

در وجود آید و با پادشاه از موضع حرب کند و اگر
چنان بیند که هلال طلوع کرد و آفتاب و ماه [illegible]
و دیگر ستارگان فرو ریزند اندر آن موضع فرزندی
در وجود آید و ملک آن پادشاه بدست وی افتد و حکم
از جایگاه مبدل گردد و اما دیدن ستارگان
اندر خواب بدانکه جمله ستارگان اندر تاویل
اشراف خلق باشند و مرتبه از قوم در میان مردم بحسب
بزرگی و روشنی و فعل آن ستاره باشد و اگر اندر
خواب چنان بیند که ستارگان همه ملک وی بودند یا مسخر
وی بودند اگر بیند از ملوک باشد سلطنت یابد و اگر
نه از ملوک باشد اگر از صلحا باشد اشراف مطیع وی
گردند و اگر وی نه اهل آن باشد تعبیر این خواب راجع
باشد بیکی از متعلقان وی یا بیکی از صلحا از موضع
و اگر بیند که ستارگان در خانه وی جمع شده بودند
و روشن و صافی بودند وی برا شادی رسد و اشراف

بسبب از غربی انجا بوده جمع شوند ؛ وخوردن ستارگان
اندر خواب خوردن مال اشراف باشند ؛ ودزدیدن
ستاره گفته اند دلالت کند که ببینند چیزی از الات
منجمان بدزدد ؛ وفرو بردن ستارگان دلیل موت اشراف
باشد زحل ودیدن زحل اندر تاویل گفته اند صاحب
عذاب سلطان باشد مشتری گفته اند صاحب بیت
المال وخزانه باشد عطارد اندر تاویل کاتب سلطان
باشد بحسب تاثیر هر یک از این ستارگان حمل اندر
تاویل دلالت کند بر یافتن غنیمت ثور اندر تاویل گفته
اند کاردار پادشاه باشد که مردم ازو منفعة یابند جوزا
اندر تاویل علم دار سلطان بود سرطان گفته اند اندر
تاویل صاحب سر پادشاه باشد اسد اندر تاویل
پادشاه باشد سنبله اندر تاویل دلیل یافتن مال
حلال ورزق حلال باشد میزان اندر تاویل قاضی
ومحتسب شهر باشد عقرب اندر تاویل دشمن باشد

قوس اندر تاویل سپه سالار سلطان بود جدی
اندر تاویل ندیم پادشاه باشد دلو اندر تاویل محتشم
وحیله باشد حوت اندر تاویل خزانه دار پادشاه
بود زهره اندر تاویل زن صاحب جمال باشد وعلی
هذا تعبیر هر ستاره که دیده باشند بر حسب از تاثیر
وخاصیه که حق سبحانه بوی داده باشد باید کردن ؛
بحسب اعتقاد بینند در باب نجوم ؛ وما تمامی این
سخن اندر تعبیر کبیر بیان کرده ایم ؛ وهر زیاده ونقصان
وخیر وشر که اندرین ستارگان چندان اندرین چیزها
باز کردن که یاد کردیم ؛ واگر کسی اندر خواب بیند
که دعوة کواکب همی کرد اگر [illegible] این خواب از
صلحا باشد دعوة خلق کند براه حق واگر نه از صلحا
باشد دلالت کند بر اموختن علم نجوم یا بر بدعت
وتقرب کردن بسلطان بنزدیک اشراف ودیدن رصد
کواکب منجم را نیک باشد ودیگر قرینه وی باشد

بیش بزرگان و دلیل شهرت وی بود و دیگران را دلیل
طمع بود بمال اشراف و ملوک را دلیل نقد رغایب
باشند. و اگر بیند که از بهر کواکب سجده کرد یا تواضع
کرد دعوت و تربیت بزرگان کند. اگر بیند از صبیحا
باشند. و الا تعریف کند با باطل بر دیگر ایشان. و اگر
بیند که ستارگان از بهر وی سجده کردند یا تواضع کردند
یا بروی ثنا گفتند. بزرگان مطیع وی گردند و مراد
خود یابند. و اگر بیند که آفتاب و ماهتاب و ستارگان
جمع شده بودندی و نور ایشان روشن بودند ملوک و اشراف
همه مطیع وی گردند. و اگر بیند که لایق سلطنت باشد
ملکی عظیم یابد. اگر بیند که روز بود و ستارگان ظاهر
شده بودند از سبب تشویش عامه خلق باشد و خصوص
که آفتاب را متغیر بیند. و اگر چنان بیند که آفتاب و ماهتاب
هر دو جمع شده بودند دلالت کند که بیننده را غمی رسد و
محتاج شود بدیگران. قال الله تعالی و جمع الشمس

و باید که تعبیر خواب از چنان باشد که آنرا تعبیر کنند. و معنی
و هو آنست که می فرماید که خواب بر بال مرغی آویخته است چون
تعبیر کردند واقع شد. بباید دانست که خوابها چنانکه پیش
از این بیان کردیم یا ظاهرست که محتاج نیست بتعبیر و تفسیر
و تعبیر معبر را خود اندر آن اثری نباشد. چنانکه نموده باشند
واقع شود و از آن نگردد و اگر چه تعبیر آن بر خلاف کنند که
دیده باشند. و یا مرموزه است که آنرا برمز و اشارة نموده
اند. و این قسم از منامات تابع تعبیر باشد. و هر چون که وی
تعبیر کند از چنان واقع شود. و این از جهت عنایة حق است
مر حق معبر چه اگر تعبیر این قسم از خوابها تابع معبر باشد
پس فایده تعبیر خود نباشد. و دلیل بر آنکه خواب تابع تعبیر
معبر است آنست که باری سبحانه در تنزیل آسمانی می فرماید
در قصة یوسف علیه السلم قال جل جلاله قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ
تَسْتَفْتِيَانِ یعنی واجب شد بر شما حکم این تعبیر که کردم خواه
شما این دیده اند و خواه نه. و از چنان بود که اندر آن

غالب باشد زیرا که هرگاه که مزاج شخص نه معتدل باشد هر چند
که وی را در حال مرضی ظاهر نباشد اما چیزها اندر خواب وی
گاهی در نتواند یافتن و گاه نتواند داشتن و آن چنانست که هرگاه
که بر مزاج خلق شخص یبوسة غالب باشد اگرچه که وی را قوة حفظ
نکو باشد اما فهم کند باشد و چیزها دیر دریابد و چون رطوبة
غالب باشد چیزها زود یاد گیرد اما زود فراموش کند و خوابها
را نگاه نتواند داشتن و چون حرارة بر وی غالب باشد افعال
و حرکات وی مشوش و بی ترتیب باشد و خوابها چنانک هست
در نیابد و چون برودة بر مزاج وی غالب باشد قوة حفظ
کند باشد و چیزها را دیر یاد گیرد و زود فراموش کند پس
ازین قاعده ترا معلوم شود که ترک گناه و متابعة احکام
شرع و اعتدال مزاج اثری عظیم دارد اندر یافتن منامات صادقه

باب سیم اندر معنی این حدیث که رسول علیه السلام فرموده است

الرؤیا علی ما تعبر و نیز فرموده است علیه السلام که الرؤیا معلقة
برجل طایر فاذا عبرت وقعت معنی حدیث آنست که می

بگورستان برد و دفن کرد اداحتی کند و اگر بیند که مرده
را زنده کرد اینست که وی مرده را زنده کند یا وی را قضائی
لازم شود و عفو کنند و سخن با مرده گفتن درازی عمر بود و
خندیدن مرده دلیل نیکویی حال آخرة وی بود و گریه وی
بر خلاف این باشد و اگر بیند که مرده منقبض بود یا روی
سیاه بود همچنین باشد و اگر بیند که جامه سبز یا سفید
پوشیده بود یا تاجی بر سر نهاده بود یا چیزی از لباس اهل
بهشت پوشیده بود این جمله دلیل نیکویی وی بود الا
آنک از مرده کافر مرده باشد که تعبیر از نه نشد یا کسی از
متعلقان آن مرده باز کردد و اگر بیند که مرده نماز کرد
یا روزه داشت یا حج کرد یا زکوة داد دلیل بر ثواب عمل
کند که آن مرده در حیوة خود کرده باشد و خندیدن مرده
دلیل راحة وی بود و اگر بیند که با مرده در یک جامه
خواب خفته بود دلیل درازی عمر بود و اگر بیند که مرده چیزی
بوی داد خبری باید از جایی که امید نداشته باشد

واگر بیند که چیزی از وی بستدند از نه محمود باشد و دلیل
نقصان مال و آن شدن از چیز باشد و اگر آن چیز اندک
تاویل نعم باز گردد دستد از غم فرج یابد و اگر بیند که
مرده وی را بزد و برابر دکناهی کند و اگر بیند که وی مرده را بزد
آن قوة دین بستده بود و گفته اند دینی از آن مرده بگزارد
و گفته اند اگر بیند که با مرده صحبت کرد اندر گور زنا کند و اگر
بیند که مرده را اندر زمین همی کشید مالی حرام کسب کند و اگر
بیند که وی برادر کفن بجید بودند گفته اند ربا خورد و چون
بیند که سر و پای وی از کفن بیرون بود از دلیل نقصان
دین وی بود و گفته اند هرچند آن کفن از قد وی دراز
تر باشد وی از توبه دور تر باشد و هرچند ناقص
باشد از توبه نزدیکتر بود و اگر بیند که مرده بود
و بوی خوش بر وی همی کردند و بر او کار خیر کنند
و اگر بیند که وی را بر نعش نهاده بودند رفعة یابد و گفته
اند بیشتر شود و ستم کند از هر حق قد الله تعالی اخوانی

علی سرر متقابلین و گفته اند اگر بیند که وی برابر جنازه
نهادند و کسانی برابر وی نداشتند و برادر زندان کنند و اگر
بیند که خلقی آن را بر داشتند و بر گردن نهادند خلقی را قهر
کند و بر ایشان حکم و سلطنة یابد و گور اندر تاویل زندان
باشد و زندان مجهول گور باشد و اگر بیند که وی برا
زنده در گور کردند برادر زندان کنند و زیارة گور و
زیارة گور زاهل زندان باشد و دیدن گورها مجهول اندر
تاویل قومی باشند از اهل نفاق و اگر بیند که از بهر خود
گور همی کند سرایی بنا کند و اگر بیند که بر سر گورها همی
گردید و بر ایشان سلام همی کرد درویش شود و از مردم
سوال کند و اگر بیند که نماز بر مرده همی کرد از بهر
مرده دعا کند و اگر بیند که گور مرده را باز همی جست
[illegible] از مرده کند اندر کار دینی و دنیاوی و اگر بیند
آن را باز جست و از مرده را زنده دید الحلال یابد و اگر مرده [illegible]
باب سی و ششم اندر تاویل دیدن دریا و موج و گرداب و آب

بدان تعلق دارد

بدانکه دیدن دریا اندر خواب گفته اند دلیل پادشاه جری
باشد که بیننده بدان امید داشته بود و گفته اند دلیل
ناامیدی بود و دیدن آن از دور دلیل خوف بود و بیشتر
معبران گفته اند دریا اندر تاویل پادشاهی بزرگ باشد
قاهر خداوند بزرگی و منفعت و اگر بیند که آب دریا اندر
شهری یا ولایتی همی آمد اندر آنجا که پادشاهی
عادل آمده باشد و رفتن اندر دریا شروع کردن باشد
در عمل پادشاه و اگر با کسی بیند از آن عمل جاه یابد
و اگر بی کسی بیند افتد از خوف هلاک باشد و کشیدن
آب از دریا طلب عمل کردن باشد از پادشاه و اگر بیند
که آب دریا جمله باز خورد گفته اند که این خواب کس نبیند
الا پادشاه و دلالت کند که بر جمله روی زمین حکم
کند و دلیل درازی عمر باشد و اگر غیر پادشاه بیند از
آن توانگر شود چندان از مال یابد که اندر از مقابل پادشاه
شود و اگر بیند که چندان آب خورد از دریا که

که سیر گشت دلیل غنی و درازی عمر بود و اگر بیند که از دریا
بگذشت ظفر و غنیمت یابد و دیدن دریا اندر تاویل نیز
گفته اند نیز توانگر باشد که مباشره دوستی دارد و اگر
بیند که اندر دریا اندر آبی افتاد که قعر نبود عمل بزرگ
کند و گفته اند مال بسیار یابد و اگر بیند که آب دریا یا دیگر
رودخانها زیاده شد اگر از حد بگذشته باشد و اندر آن
مضرتی و خوفی نبود از منفعت و نعمت باشد و اگر اندر آن
ضرری باشد مثلا آنکه بیند که آب غالب شده بود و خانها
و عمارتها و حیوانات را هلاک همی کرد یا جمله روی زمین
آب گرفته بود دلیل قحط و فتنه و عذاب عام باشد
و موج زدن دریا و دیگر آبها دلیل سختی و عذاب
باشد و فرقه میان دوستان قال الله تعالی
وحال بینهما الموج فکان من المغرقین و کفها اندر دریا
گفته اند مالی باشد که بقائی نباشد و دیدن دریا
از دور نیز گفته اند یا فتنه کینه برخی باشد والله اعلم و احکم

باب سی و هشتم اندر دیدن دریا و رودخانها و چشمه‌ها
و احوال آن و آنچه اندر دیدن حوض و چاه و آنچه بدان تعلق دارد

بدانکه رودخانها جمله اندر خوابها دلیل قوی باشند
بر خداوندان مال و نعمت و ریاست و سلطنت و بزرگی از شخص
بر مقدار بزرگی آن رودخانه باشند و نسبت از پادشاه
کند رودخانه بر وجه دلالت کنند یا از پادشاه که دریا
بر وجه دلالت کنند هم چون نسبت هم یا باشند یا از رود
خانه و چشمه بسته شدن از دریا و رودخانها دلیل بر موت آن
شخص یا زوال ملک وی باشند؛ و چون بستند از جمیع گردش
مال و حطام و اسباب؛ و آتش کشتن دلیل ظلم کردن وی بود
بعد از عدالت؛ و اگر بینند که از بن طرف رودخانه باز آن
[illegible] موقع [illegible] از شهر [illegible] پادشاه [illegible] گردد
ظفر و منفعت [illegible] و گفته اند [illegible]
[illegible] قوله تعالی فلما جاوزه هو والذین [illegible]
[illegible] خشکیها و دیدن آب چشمها [illegible]

وسیل را چون بی باران بینند دران
ند؛ واگر چنان بینند که از سیل آب
چیزی در جوهر خود نیک باشد مثل شیر
و عسل دوشاب دلیل فراخی نعمت و یافتن غنیمت و امن
و قوت اسلام باشد؛ واگر آن چیز در جوهر خود نه نیک
باشد چون آتش و خون دلالت کند بر ظلم و عذاب و قتل
بر مقدار بسیاری و اندکی آن سیل؛ و اگر بینند که چیزی
از آسمان بارند اگر آن چیز در جوهر خود نه نیک باشد؛
مثل آتش و سنگ و ملخ و وزغان و مار و عقرب
و مردان جوان ازدها کند دلیل بر ظاهر شدن ظلم و عذاب
و فتنه و قهر از جهت پادشاه؛ و بر ظهور عداوت
در میان آن قوم؛ و اگر آن چیز در نفس خود نیک باشد مثل
مثل شیر و عسل و طعامها و میوه‌ها و جواهر چون عقیق
و پیروزه و مروارید دلالت کند بر فراخی نعمت و امن
و عدل و انعام از جهت پادشاه و بر ظاهر شدن [illegible]

در میان آن قوم. واگر بیند که زنان
لنند بر فراخی نعمة یا ظهور مکر و
اندر خواب بیند که ناودانها روان
انرا بی باریدن باران بیند دلالت کند بر عذاب و ریختن
خون. واگر ملبا رند باران بیند دلالت کند بر شادی
و فراخی نعمة. واگر بیند که از میزاب نه آب بود زهر چنان
باشد که اندر سیل و باران خبرها یاد کردیم قوس
قزح و دیدن قوس قزح اگر آنرا بر حاله خود بیند
برنگها مختلف از دلالت کند بر شادی و بر فراخی
نعمة و بر زن خواستن. واگر همه سرخ بیند دلیل خون
ریختن باشد. واگر همه سیاه باشد دلیل ظلم و فتنه
باشد. واگر سفید بیند دلیل ضعف باشد. واگر زرد
بیند دلیل مرض باشد. واگر سبز بیند دلیل فراخی
و نعمة باشد. وحل و دیدن وحل اندر خواب نه محمود
باشد و دلالت کند بر غم و اندوه و خوف و مرض

وحل فرو ماندن باشد اندر مرض
دیدن رعد اندر خواب اگر بی ابر
دلالت کند بر فتنه و خوف و ظلم
و اگر با باران باشد دلالت کند بر آزادی
بندی و بر شفا یافتن از بیماری و بر خلاص یافتن از
حبس. و بعضی گفته اند که آواز رعد چون سخت باشد
دلالت کند بر موت فجاة و فتنه و قتل و خصومت و زیان
اندر مال برق و دیدن برق دلالت کند بر
یافتن منفعتی از موضعی دور. و بعضی گفته اند
که برق اندرتا و بر خازن پادشاهی بزرگ باشد
و دیدن برق نیز دلالت کند بر خوفی که عاقبة
آن امن باشد قال الله تعالی یکاد
البرق یخطف ابصارهم و نیز گفته اند که دیدن
برق اندر خواب دلالت کند که مستی اندر آن
سال از موت ایمن باشد. واگر بیند که برق جامه

و برا بسوزانید اگر زن بیند بیمار باشد [illegible]
نه بیمار باشد بیمار شود و دیدن [illegible]
مسافر را خوف بود و مقیم را طمع [illegible]
الله تعالی هو الذی یریکم [illegible]
صاعقه و شنیدن آوازها سخت اندر خواب دلالت
کند بر خوف و خشم سلطان صاعقه و اگر بیند که صاعقه
مردم را همی بسوزانید و از آتشی باشد که از برق فرود آید
دلیل قحط و فتنه عام باشد و دلیل خشم پادشاه باشد
بر رعیت و گفته اند اگر بیند که صاعقه وی را بسوزانید
اگر بیند درویش باشد غنی گردد و بنام مشهور شود
و اگر غنی باشد درویش شود زیرا که صاعقه چون بموضع
مجهول رسد مشهور گردد و اگر بموضعی معمور رسد
خراب شود خسف و اگر کسی اندر خواب بیند که خویشتن را
بزمین فرو رفته وفات یابد و خصوص که بیند بیمار
باشد یا در جنگ باشد و اگر چنان بیند که مردم همه گر[illegible]

[illegible] کند که اندران موضع و با مید آید
[illegible] که با آن خوف باشد یا بیند که زمین
[illegible] زمین فرو رفتند یا مردم بران قرار
[illegible] همه دلیل ظلم و جور باشد از جهت پادشاه
بر عموم رعیت و گفته اند که خسف و زلزله علی العموم دلیل
باشد الا در حق کسی که در غمی باشد یا در رنجی که در حق وی
وی دلیل شفا و خلاص باشد زیرا که از دلالت بر تغییر
حال کند اگر خیر باشد بشر باز گردد و اگر شر باشد
بخیر باز گردد و اگر چنان بیند که زمین آهسته همی جنبید
و کسی را از آن هیچ خوفی نبود دلالت کند بر حرکة دولت
و اقبال بیند و روی فراگردن نعمة و خوشی و سرور

باب هفدهم اندر دیدن آتش و شمع و چراغ و اخگر [illegible]
[illegible] و دود و خاکستر هیزم و ذغال و رماد و [illegible]

النار ملائکه معبران اندر خواب بیرون آتش خلاف بسیار
کرده اند و آن اختلاف در حقیقت اختلاف احوال آن
آتش باشد که دیده باشند و از آنست که گفته اند که

دیدن آتش اندر خواب دلالت کند
و حکمت و راه راست و حرب
و خصومة و سخنان ناخوش و
و عقوبت وی و مصیبة و خوف
و مال حرام و مرض از جهت برسام و ما جنس این اندر
تفصیل این اختلافها یاد کنیم تا حقیقة آن روشن گردد
بدان که اگر کسی اندر خواب بیند که آتشی بسیار افروخته
بود و روشن و نورانی بود و کس را از آن خوفی نبود
و مردم از آن منفعة یافتند آن اندر تاویل پادشاهی
باشد عادل که خلق از وی منفعة یابند و نزدیکی
با وی کردن خطر باشد و اگر چنان بیند که از آتش
زبانه همی زد یا آوازها سخت ناخوش از وی همی آمد تاویل
سلطنتی باشد با هیبة و قهر که مردم از و خایف باشند
و اگر بیند که با قومی نزدیک آتش نشسته بود و ایشان
از وی هیچ رنجی نبود اگر بیننده اهل سلطنة باشد

سلطنة باشد و اگر نه اهل سلطنة
اند و از جمله مقربان پادشاه گردد
ان بورک من فی النار ومن حولها
و اگر اندر خواب بیند که بر سر راهی یا اندر جایگاهی
که در خلق [illegible] آن جایگاه باشد آتش افروخت بقصد
آنکه مردم بدان راه یابند اگر بیننده از صلحا باشد علم
و حکمة آموزد و خلق را به راه راست خواند و اگر نه از
اهل صلاح باشد دلالت کند بر سخاوة و بذل مال
اما غرض وی از آن بشر ارضینی و ریا نباشد و اگر بیند
که آتشی [illegible] افروخت و بر روشنایی آن همه عالم بدیدی
چنانکه راه بدید اگر بیننده از اهل سلطنة باشد [illegible]
که دیده باشد مسخر وی گردد و اگر از علما باشد ذکر
و آوازه وی در چندان جایگاه که دیده باشد منتشر
گردد و اگر بیننده از عوام باشد [illegible] زنان
مشهور گردد یا [illegible] و سلطنة یابد علم

وحکمة یا صنعتی مشهور گردد
راجع باشد سرخی از لولو و آتش
بیند که آتش روشن نه دود
بیند که آتش بدان صفت از سوی [illegible]
اگر بیند که از طول باشد اندر تاویل زیبا [illegible]
وی باشد و اگر بیند که از زجاجه باشد [illegible]
آید و بزرگی یابد و اگر از تجار باشد سود کند و اگر از
عوام باشد نعمة و خرمی یابد و اگر از علما و صلحا باشد
دلالت بر زیادة علم و حکمت وی کند و بیند از طایفه
که باشد مشهور گردد بدان کار خیر قال الله تعالی
نحن جعلناها تذکرة ومتاعا للمقوین و اگر اندر
بیند که از دور آتش روشن [illegible] قوة و شادی یابد
و قریه باد شاهی بزرگ و ظفر و مقصود یابد و خصوص
[illegible]
[illegible] که گرد کرده بود [illegible]
[illegible]

خلل و بند عالم و سلطنت که اهل حق بر وی جمع شوند
و هر خیر و شر که اندران مسجد بینی بدان شخص باز گردد
و درها مسجد اندر تاویل علما و مهمان مسجد باشند و محراب
شان مسجد جامع دلیل مومن حاکم باشد و بر آلت کی سلطان
و اگر بیند که مسجد حمام گشته بود شخصی که بعفة
و صلاح مشهور باشد فاسق گردد و اگر چنان
بیند که حمام مسجد شده بود یکی از اهل فسق که بدان
مشهور باشد توبه کند و اگر بیند که مسجد را مقبره
ساخته بود از دلالت کند بر فساد اعتقاد ان
قوم المحراب و محراب اندر تاویل امام مسجد باشد
و اگر بیند که اندر محراب نماز کرد یا دعا کرد بشارت
یابد و باشد که وی را پسری آید از اهل صلاح اندر
سن پیری قال الله تعالی فنادته الملائکة
وهو قائم یصلی فی المحراب ان الله یبشرک بیحیی
بیند که اندر محراب بول کرد [illegible] را [illegible]

آن نشیل بوذ واگر بیك قطره یا دو یا سه قطره بوذه
باشد وبرا بعدد آن فرزندان آیند وبعلم وصلاح در
میان خلق مشهور گردد : ودیدن مناره اندر خواب المناره
دلالت کند بر قوة اسلام بر حاکم وقاضی ومحتسب
آن موضع وبر مردی مصلح که خلق را بخیر وصلاح خواند
: وخراب شدن مناره اندر تاویل موت یکی از آن قوم باشد
ودلیل ضعف اسلام باشد وتفرقه مسلمانان : ونابیدن
آفتاب ومهتاب از مناره دلیل قوة اسلام باشد : و
قوة حال آن جماعت باشد که یاد کردیم : از جهت پادشاه
یا وزیر : واگر بیند که مناره را خراب کرد یا بر کند در
قتل یکی ازین قوم که یاد کردیم سعی کند : وخیری را که
منفعة آن بخلق بعموم مسلمانان دارد تباه کند : واگر بیند
که مناره را بنیاد کرد خیری کند که منفعة آن راجع باشد
بعموم خلق وهر چند که مناره را بلندتر وزیباتر
بیند آن [illegible] قوة اسلام وزیادتی جاه ورفعت

دلیل اعمال فرزند آدم بوذ : وخیر وشر آن با عمال وی باز گردد
ودیدن کشتها محصود دلیل اجتماع قومی باشد از بهر حرب [illegible] صح
وانداختن تخم اندر زمین طلب فرزند باشد : وچون بیند که آن
تخم رسته شد زن وی حامله شود وفرزند آورد : واگر بیند
که نورسته بوذ آن زن حامله نشود واگر بیند که زمین دیگری
می کشت بیند زن وی را زنا کند : وچون بیند که کشت همی کشت
وچون رسته شد دلالت کند که ظاهر وی بهتر از باطن بوذ واگر
بیند که چون کشت وگندم رسته شد بر عکس این باشد : وخوشه سبز
اندر تاویل فراخی سال بوذ : وخوشه خشک دلیل تنگی بوذ وخوشه [illegible]
مجموع اندر خرمن یا اندر ظرف [illegible] دلیل مالی مجموع باشد : ودرودن
کشت چون هر وقت خود باشد جمع کردن مال بوذ : و[illegible]
وقت باشد دلالت کند که اهل آن موضع و[illegible]
[illegible] کشته شوند بقدر آن زرع وچون آن کشت سبز بوذ [illegible]
[illegible] باشد : وچون سفید یا زرد بوذ آن [illegible]
[illegible] وفتن اندر میان کشته افتاد

بوذ. و اگر بیند که بازی بیاموزد. و هر چیز که اندر میان آن
و زمین بوذ جمله بسوزانیدند. گفته اند دلالت کند که وی مردم
نافرمان در حق مادر و پدر. گفته اند اندر تاویل زانی باشد و مشفقت
و اگر بیند که پادشاهی خوشه گندم بدست محال بدو وی خورد
آن دلیل قحط بوذ. و خوردن غله تر هم چون خوردن میوه تر
باشد. و جو اندر تاویل گفته اند مالی بوذ با صحت بدن و دلیل
کوتاهی عمر باشد. و برنج اندر تاویل گفته اند مالی بسیار
باشد با رنج و مشقت و خصومت. و کاورس گفته اند هم چنین
باشد. و گفته اند دلیل فقر باشد. و کاه اندر تاویل اندک
و بسیار از مال بوذ. و دیگر اسپست و دیگر علف چهارپایان
گفته اند هم این حکم دارد. و کنجد اندر تاویل مال حلال بوذ و کسب
دارد. و روغن گفته اند هم چنین باشد. و عدس و باقلی چون
تر باشد دلیل غم بوذ. و چون خشک باشد دلیل مال بوذ و دیگر
... زرد اندر تاویل مال بوذ و بعضی از ابن سیرین پرسید
... چنان دیدم که انگور ... خوردم گفت

حق. و بعضی گفته اند که ستدن خونی یا خوکی بود هم چنان که
اگر بیند که خونی یا خوکی در روزه ماه رمضان خورد
و این حسب صلاحیت و فسق بیننده بگردد و اگر چنان
بیند که روزه بسهو بخورد ایمنی باید بی مشقتی و اگر
بیند که روزه سنت داشت از دلیل صحت تن باشد و حسن
عاقبت. و گفته اند که دلالت کند که اندر آن سال هیچ رنجوری
بوی نرسد. الحج و اگر اندر خواب بیند که حج کرد یا قصد حج
کرد از دلالت کند بر استقامت دین و اعتقاد وی
و بر یافتن مال و ادا امانت بر فرمان برداری حق قال الله
تعالی ولله علی الناس حج البیت و اگر بیند که بیمار
باشد یا محبوس باشد یا خایف بود نجات یابد از ... و
و شفا یابد. و اگر بیند که از عملی معزول باشد از عمل
بوی باز رسد. و اگر درویش باشد توانگر گردد.
و اگر بیند که حج از وی فوت شد مقصودی بزرگ
از وی فوت شود. و اگر بیند که خانه کعبه را طواف

کرد از قبل بزرگی عملی یابد. و اگر چنان بیند که گرد کعبه
طواف می‌کرد نظر اندر حرمها مردم کنند. و هر کی بیند
که گرد بر گرد از طواف همی کرد اندر تاویل همین حکم دارد
القربان و اگر اندر خواب بیند که قربان کرد بشارت یابد.
و اگر این خواب زنی حامله بیند یا بیند که زن حامله باشد
و برا پسری آید. و اگر بیند که از گوشت قربان همی خورد
از دلیل بشارت و یافتن رزق حلال باشد. و اگر بیند که
قربانها بسیار کرد بعد از آن بندگان را از بندگی آزاد کند. و اگر
بیند که از گوشت قربان بیند دلیل بر حق تعالی دروغ گوید
و اگر بیند که فرزند خود قربان همی کرد سلطنت و ریاست
و نعمت یابد و ذکر خبر وی در میان خلق مشهور گردد و
بشارت یابد قال الله سبحانه و فدیناه بذبح
عظیم الجهاد و اگر اندر خواب بیند که جهاد
کرد اندر آن کار عیال همی کند ریاست و سلطنت یابد.
و مال و غنیمت. و مجاهدت با نفس خود کند و کارها بر وی

آسان گردد و قربت حق یابد قال الله تعالی والذین
جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و این معانی هر یک به
قدر و مرتبهٔ شخص باشد و اگر بیند که اندر جنگ بود
و بکر بجنگ اگر در ضمیر وی آن باشد که از جنگ با مسلمانان
بود صلت رحم کند و از گناه توبه کند. و اگر ضمیر وی آن
باشد که اندر جنگ کافران بود قطع رحم کند و
فساد کند قال الله تعالی فهل عسیتم ان تو
لیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم و اگر بیند
که اگر بیند که اندر جنگ بود و ظفر یافت در تجارت سود
کند و اگر بیند که غنیمت یافت یا غارت کرد مال حلال
یابد. و اگر بیند که اندر راه حق کشته شد از دولت
کند بر درازی عمر و قربت حق خواسته شد جاه و بزرگی
رزق حلال قال الله سبحانه و تعالی و لا تحسبن
الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون
فرحین بما آتیهم الله و اگر اندر خواب بیند که سلاح
السلاح

بر شخصی کرد: اگر میان ایشان عداوتی باشد بیننده را
از آن کس خیری رسد: و اگر میان ایشان دشمنی باشد
سلام کننده بر وی ظفر یابد و از شر وی ایمن گردد: و اگر
اندر خواب بیند که حق تعالی بر وی سلام کرد دلالت کند
که وی از اهل بهشت باشد قال الله تعالی سلامٌ
قولاً من ربٍّ رحیم وقال جل ثناؤه والملائکة یدخلون
علیهم من کل باب سلامٌ علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار
و اگر بیند که خازن بهشت بر وی سلام کرد از همچنین باشد
قال جل ذکره وقال لهم خزنتها سلامٌ علیکم طبتم
فادخلوها خالدین و اگر بیند که خازن دوزخ بر وی
سلام کرد از دلیل ایمن باشد اندر دنیا و آخرة: و اگر بیند
که سلام بر کسی کرد که بیننده را بوی حاجتی بود دلیل
خواهد که کسی از وی [illegible] کند اگر جنان بیند که جواب
نداد: از کار تمام نشود و اگر جنان بیند که جواب باز داد
از دلیل تمام شدن کار باشد المصافحة والمعانقة

و اگر اندر خواب بیند که با کسی مصافحه کرد یا معانقه
کرد اگر آن شخص دوست بیننده باشد دوستی میان ایشان
زیاده شود: و اگر دشمن وی باشد میان ایشان الفت
و دوستی پدید آید: و اگر بیند که با ملائکه یا با پیغمبران
مصافحه کرد از همچنان باشد که اندر سلام یاد کردیم
و اگر بیند که اندر موضع مجلس ذکر بود: از دلالت کند
بر عمارة آن موضع: و بر امن و استقامت آن قوم علما و دین
علما اندر خواب طبیب باشد چون مجهول بود و طبیب محجوب
عالم بود: و مذکر اندر تاویل مردی ناصح بود که مردم
از وی منفعت یابند و بر دست وی توبه کنند و راه
راه یابند قال الله تعالی وذکر فان الذکری تنفع
المومنین و اگر آن شخص نه از اهل تذکیر باشد پیدا
شود و از مردم دریوزه کند: و قصه گوی اندر
تاویل مردی خوب سخن باشد خوش محضر که مردم از
صحبة وی راحة یابند قال الله تعالی نحن

نحن نقص علیک احسن القصص واگر اندر خواب بیند
که قصه همی گفت از غمها و ترسها فرج یابد قال الله تعالی
فلما جاءه وقص علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم
الظالمین

باب هفتم اندر ذکر دیدن مکان و زمان عبادة الکعبة

بدانک اشرف مواضع عبادة کعبه است و دیدن
کعبه اندر خواب دلیل امام مسلمانان باشد یا پادشاهی یا امیری
بزرگ باشد یا وزیر یا قاضی القضاة باشد و هر
زیاده و نقصان و صلاح و فساد که اندر آن بیند آن
بدین قوم باز گردد و دیدن کعبه نیز دلیل یافتن شرف
و عز باشد و رفتن اندر کعبه دلیل امن باشد از همه
غمها و ترسها قال الله سبحانه و تعالی
ومن دخله کان آمنا واگر بیند که قصد دخول کعبه
کرد و او را از جای که نتوانست رفتن و براغمی باز نیز رسد
و طریق خلاص بر وی بسته شود و اگر بیند که مسکن
وی کعبه بود یا کعبه اندر خانه وی بود دلالت کند
که وی همیشه خداوند جاه و سلطنت و امن باشد و عموم
خلق محتاج وی باشند و باشد که بیکی از اشراف که یاد کردیم
اندر آن جایگاه فرود آید واگر اندر خواب بیند که آب
زمزم زمزم

زمزم خورد یا از او وضو ساخت یا غسل کرد از جمله
رنجها شفا یابد و از غمها و ترسها فرج یابد واگر بیند
که اندر آن حدث کرد یا آنرا انباشته کرد رزق حلال
بر مسلمانان تباه کند و مبتدع شود واگر بیند که چاه زمزم
اندر خانه وی بود دلالت کند بر دوام غنا وی
و صحت بدن و امن از ترس و غم و احتیاج خلق بوی
و باشد که زنی زاید که از که زر کند و بسبب وی بیند
مشهور گردد واگر بیند که چاه زمزم خشک شده بود
از دلیل قحط و مرض باشد اندر آن طرف واگر بیند که
آب آن روان شده بود اندر بیرون زمزم نه از جایگاه
حاکمی ظاهر شود و عدل و جور وی بر مقدار منفعت و مضرت

ازان بی باشند و اگر بیند که اندر مقام ابرهیم علیه السلم
حاضر بود یا اندر آن جایگاه نماز کرد حج کند و از غمها
و ترسها ایمن گردد. و سیره وی نیکو شود المنبر
دیدن منبر اندر خواب پادشاه باشد یا قاضی یا عالمی
بزرگ یا خطیب آن جایگاه. و دلالت کند که هر آن شخص
رفعت یابد و هر زیادت و نقصان که اندر آن بیند بدیشان باز
گردد. و اگر بیند که بر منبر بود و سخن حق همی گفت
یا خطبه کرد. اگر بیننده اهل آن باشد اگر لا بوی سلطنت
و ریاست باشد حکم و سلطنت یابد. و اگر نه اهل
سلطنت باشد اندر میان خلق مشهور گردد. و اگر بیننده
زن باشد یا از اهل فسق باشد از دلیل فضیحت و طلب
بود. و اگر بیند که وی را بقهر از منبر فرود آوردند یا از
منبر در افتاد یا منبر شکسته شد یا بسوخته شد
از دلالت عزل و زوال جاه و منصب کند. المسجد
و دیدن مسجد اندر خواب دلالت کند بر مردی

یابد و اگر اندر آن آتش باشد دلیل ضلالت و بی کاری
الزناد باشد. و زدن آهن دلالت کند بر نقش کردن کارها
پوشیده که اندر ظاهر شدن از خطرها باشد. و اگر بیند
که آتش اندر اختران بسند و آهن بدو کسی از نزدیکان سلطان
استغاثه کند که وی از ایشان صاحب حوصله باشد از خانه
الکی دانی اصلی و بی دل سخت باشد. و اگر زنی بیند که آتش
زد و روشن گشت وی بر ابسری اید. و اگر بیند که آتش چه
زد و بیرون بیامد طلب کاری کند و بر نیاید. و اگر بیند
که کسی وی را داغ کرد. بعضی گفته اند منع زکوة کند
و بعضی گفته اند گنجی یابد و در معصیت خرج کند قال
الله تعالی الذین یکنزون الذهب والفضة الایه
و گفته اند دلیل حج او باشد. و گفته اند که اگر بر سخن
سخت که از داغ کند بلا از شخص رسد. و گفته اند
اگر بیند که وی از رگها خود داغ کرد. و بر اندام خویش
اندام زنی کند یا مردی که ناظر بر وی افتد

وگفته اند چراغ دلالت کند که سنت عمر پادشاه کند
و برخلاف سنت رود: و نیز دلالت کند که وی را رنجی
رسد که از مداواة آن عاجز آید **السراج** بدانکه دیدن
چراغ: و شمع: و قندیل: و مشعله: جمله دلالت کند
بر سلطان: و قاضی: و عالم: و ریاست: و شادی
و عروسی: و علم و زن: و فرزند و شوهر: و توانگری
و کنیزک: و عیش خوش بحسب اختلاف احوال بیننده: و هر زیاده
و نقصان که در چیزها بیند آن بدین چیزها باز گردد
که یاد کردیم: و اگر بیند که چراغی یا مشعله یا شمع در دست
وی بود و وی بروشنائی آن همه روی زمین بدید
آن همچنان باشد که در آتش یاد کردیم: و اگر بیند که باد
در چراغ یا در شمع کسی همی دمید یا بنشانید: سعی کند
در باطل کردن کار کسی و نتواند و فضیحه گردد:
قال الله تعالی یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم
و اگر بیند که بروز یا بشب در نور چراغ یا شمع یا مشعله

همی رفت از دلیل راستی دین و اعتقاد و سلامة عاقبت
وی باشد قال الله تعالی ویجعل لکم نورا تمشون
به ویغفر لکم و باز مردن چراغ و شمع و مشعله دلیل
عزل باشد از عمل و دلیل زیان در تجارة و دلیل موت فرزند
یا زن یا شوهر بود **المنارة** و چراغ پایه اندر تاویل گفته
اند خادمی باشد که کار و بار خانه باشد: و هر صلاح
و فساد که در آن باشد بدان خادم باز گردد **فتیله** و
فتیله اندر تاویل گفته اند زنی باشد کار و بار خانه
و چون بیند که جمله: سوخته شد آن دلیل موت آن زن باشد

باب هشتم اندر دیدن جن و شیاطین و غول و دجال و آنچ باحوال ایشان تعلق دارد

بدانکه دیدن جنیان اندر خواب دلالت کند بر قومی
که خداوند حیلة و صنعتها باشند: و چون بیند که خود
یکی از ایشان بود فتنه و حیلة کند: و دیدن ساحر چنین
غول باشد: و غول ساحر باشد و دیدن عالم و دانشمند
و حکیم ایشان شوهر و آدمیان باشند: و دیدن کافر

جمع چون آدمی باشند وکید دشمنی وی قوی تر
باشد واگر بیند که قومی از جنیان در خانه وی رفتند
وی از دشمنان یا از دزدان در از خانه روند واگر
بیند که جنیان مطیع وی بودند یا از وی چیزی از
علم آموختند ریاسة یابد قال الله تعالی قل اوحی
الیّ انه استمع نفر من الجن وبعضی گفته اند دیدن جن
چون دیدن ملایکه باشد اما هر خیر وشر که دیدن
ملائکه بر آن دلالت کند آن جن کمتر از آن باشد و
شیطان اندر خواب دشمنی باشد مکار وچون بیند که
شیطان وسوسه وی کرد دشمنی قصد هلاک وی کند
واگر بیند که شیطان وی را بنداخت یا سوش کرد ایشان دیا
خورد ومخالفة شیطان کردن وجنگ وخصومة با وی
کردن دلیل متابعة حق باشد واگر بیند که شیطان وی را
بزد یا رنجی بوی رسانید دشمنی نیز وی را بغم رساند وبعضی
گفته اند دلیل نجاة باشد از غم وشفا از بیماری واگر

بیند که بدر وی بود دشمنی در حق وی شفقت کند
واگر بیند که بپسر وی بود وی دشمنی ترتیب کند واگر بیند
که شیطان وی را هیچ نترساند اگر چنان بیند که نمی تواند
دلیل متابعة حق باشد وسلامة عاقبة قال الله تعالی
انه لیس له سلطان علی الذین امنوا واگر چنان بیند که مرید
متابعة شیطان کند قال الله تعالی انما ذلکم الشیطان
یخوف اولیاءه واگر چنان بیند که با شیطان دوستی کرد
یا خانه وی شیطان بود معصیة کند وبر حق تعالی
دروغ گوید قال الله تعالی هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین
آه اگر بیند که با شیطان مشورة کرد یا از کفت یا دبی
مشورة کند وقصد وی کند واندر از مضرة مسلمانان
باشد الدجال ودیدن دجال اندر خواب دلالت کند
بر دشمنی مکار ساحر که اندر دین بود یاجوج وماجوج
وبیرون آمدن یاجوج وماجوج اندر خواب دلالت کند
بر غم وقحط عام واگر بیند که خود یکی از ایشان بود

دليل ضعف اسلام باشد: وهم جنين هر قوم كه دشمنان
دين باشند جون ترك وحبشه ومانند ان جون بيند كه
ايشان خروج كرده اند وغالب شده اند دليل قحط وفتنه
وضعف اسلام باشد: واكر بيند كه روميان خروج
كرده اند: دليل فراخي: نعمة باشد: والله اعلم

باب نوزدهم اندر ديدن ادمي معروف ومجهول واخلاق ايشان وي

بدانكه ديدن وي مرد اندر خواب اكر معروف باشد تعبير
اندر بين همان شخص باشد يا يكي از متعلقان وي يا يكي
كه مانند وي باشد بصورة او يا بسيرة: واكر بيند كه
از وي جيزي فا كرفت كه آن جيز نيك باشد: [illegible]
وا از وي غم رسد: واكر ان جيز بد باشد ستند از وي
غم رسد: واكر بيند كه خصمي با وي كرد واكر فت با وي جنگ
با وي عهد كند: واما اكر ان مرد مجهول باشد اندر ماورد
دشمن [illegible] لقيت الشباب واكر بيند كه جواني از بي
وي همي رفت دشمن بر بي ظفر يابد واكر بيند كه وي

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله

از بي جوان مي رفت بر دشمن ظفر يابد واكر از جوان
ترك باشد دشمني بي امانة باشد جون كافر بود
واكر ديلم باشد دشمني امين بود: واكر بير كل سفيد
باشد دشمني مستور باشد صاحب دين واكر اسمر
باشد دشمني غني باشد: واكر سياه باشد دشمني باشد
خداوند حكم وسلطنة: واكر ان مرد [illegible] اهل [illegible]
اندر نا ويا [illegible] باشد: و[illegible] خت نقد [illegible] حق
است [illegible] يعني جون تقدير حق رفته باشد كه جيزي
به ستن خواب [illegible] از معني در قوة متخيلة بصور شخص
مصور كرداند وبه ستن نمايد: [illegible] جندي كه از مردي يا
از كاهل بصورة [illegible] وقوة وي [illegible] از دليل قوة [illegible]
وي باشد: و[illegible] كه از شخص ضعيف [illegible]
تر از دليل ضعف [illegible] بر كشتن دولت باشد: وجون
بيند كه بيري از بي وي مي رفت: از جهت وي باشد
وجون بيند كه وي از بي [illegible]

الشیخ

واگر آن پیر مسلمان باشد [illegible] این هم دلیل قوت بخت وی باشد
واگر کافر باشد آن دشمنی باشد که بیند از شر وی
ایمن شود. و بعضی معبران گفته اند که دیدن مرد جوان
چون مجهول باشد هم بخت بیننده بود. واگر جوانی بیند که
پیر گشته بود بعضی گفته اند دلیل موت باشد وخصوصا
بیننده بیمار باشد. واگر پیری بیند که جوان گشت وی را با قومی
از دوستان خود دشمنی افتد و نیز دلیل حرص و محبت دنیا
باشد. و دیدن زن اندر خواب چنان که بهترین خوابها کی
در دیدن زن باشد آن بود که زن عربی باشد اسمر و فربه
[illegible] بود [illegible] باشد و دلیل شادی بود و فراخی
نعمت. اگر زن معروف باشد هم نیک باشد اما فایده کمتر
باشد. و چون زن را روی فراکرده بیند دلیل روی فا
کردن دنیا باشد. واگر پشت برکرده بیند از دلیل پشت
کردن دنیا باشد. و بیند زن اندر خواب چون زنی بلند
هم [illegible] چون زن باشد. و زن جوان نعابت

صاحب جمال باشد از دنیا بی [illegible] باشد که [illegible] باشد.
الجاریة و دیدن کنیزک اندر خواب دلیل [illegible] زن خبری
باشد. واگر کنیزک سر پوشیده بیند از خبری پوشیده باشد.
واگر سر برهنه باشد از خبری آشکارا باشد. واگر آن کنیزک
خوش باشد یا خندان باشد از خبری خوش باشد. واگر رویش
یا منقبض باشد از خبری ناخوش باشد. العجوزة و دیدن
پیرزن چون بیننده مرد باشد از دنیا بی [illegible] باشد که نزدیک [illegible]
باشد. و خصوصا که وی را منقبض بیند یا برهنه یا [illegible]
الطفل و دیدن کودک [illegible] گفته اند دشمنی ضعیف باشد
که [illegible] محبت کنند. و بعد از آن اظهار عداوت کنند. واگر
بیند که کودکی را بر گرفته بود وبرا غمی رسد قال الله تعالی
فَاَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ الآیة واگر بیند که وی را کودکان [illegible]
بود دلیل آن غم [illegible] باشد. واگر مردی در خواب بیند که
کودک خرد شده بود از دلیل رفع جاه ومنصب وی باشد.
واگر بیند فاسق یا کافر باشد دلیل توبه و اسلام کند

و اگر بیند که کودک شده بود و در مکتب بود: اگر آن چیز که همی
آموخت نیک باشد از گناه توبه کند: و اگر بد بود حال بروی
بگردد و بد شود: و اگر کسی اندر خواب بیند که وی را پسری
بالغ بود عزت و قوت و معاونت یابد: و اگر کودکی خرد اندر
خواب بیند که بحد مردان رسیده بود امید بالغ شدن وی
باشد: و نیز دلیل مرگ بد مرد باشد و کودک چون بزرگ
باشد و امرد باشد: دلیل یافتن بشارت بود قال الله تعالی
یا بشری هذا غلام الصبیة و کودک آدینه علی الجمله نیک:
و دلیل شادی و یافتن رزق و جوز بکر بیند مستی
کند که اگر آن پسته نکرده باشد الصبر و دیگر بیند
مردی ... باشد: و اگر بیند طفل بسیار که بالغ شده اند
آزاد شود: و اگر بیند که بنده را بخرید و بر اغی رسید: و اگر
بیند که بفروخت غمی از وی برود: و اگر بیند چنان بیند
... سیاه شده بود و از وی بروی انداخته بود: اگر
سپید بود آزاد کنند: و اگر سیاه باشد سپید خود

بقدر فراخی و عمارت آن بود و زمین اندر تا و بیر نیز برکت
و مال بود: و اگر بیند که جمله زمین ملک وی بود: اگر بیننده
از ملوک باشد از همه جهان باشد که در دست وی دنیا باشد که گرددیم
و اگر نه از ملوک باشد اگر مرد صلاح باشد مراد خود بیابد
و اگر بیند با اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشند دلیل
وفات آن قوم باشد: و خصوص که بیند که آن زمین آراسته
شده بود با نواع شکوفه و نباتها قال الله تعالی
حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت و ظن اهلها انهم
قادرون علیها اتیها امرنا لیلا او نهارا الایه و اگر بیند
که اندر شهری یا دیهی یا سرایی زمین اندر بجنبید اندران
موضع حرب و وبا پدید آید و قومی هلاک شوند بقدر جنبیدن
آن زمین: و اگر بیند که زمین از زیر وی بجنبید اگر بیننده
از ملوک باشد اگر از صلاح باشد: آن مقدار که در جنبیدن باشد
ملک وی گردد: و اگر نه از ملوک باشد اگر از اهل صلاح باشد
از قوت معامله وی باشد با حق تعالی و اگر نه از اهل صلاح

باشد آن دلیل سختی عیش و کوتاهی عمر وی بود. و فراخ شدن
زمین و خانه دلیل فراخی نعمت بود. و اگر بیند که زمین با وی
سخن گفت اگر آن سخن پسندیده باشد از قوت دین و یافتن نعمت
باشد و اگر آن سخن بطریق قهر و خشم باشد یا معنی آن خود
مفهوم نباشد یافتن مالی باشد از حرام. و اگر بیند نه از
صلحا باشد زود وفات یابد و شکافتن زمین و کندن آن دلیل
سفر باشد. و اگر بیند که زمین وی را فرو بردی آن علی العموم نه
نیک باشد قال الله تعالی افامن الذین مکروا السیئات
ان یخسف الله بهم الارض الا در حق کسی که خواهد که از کسی
پنهان شود یا ماهری پنهان کند که در رنج بود که کند
که کسی بر حال وی وقوف یابد. و نظر اندر زمین کردن دلیل
نظر کردن باشد اندر زن یا در مادر خویش و اگر روی خود
در آن جای بیند زود وفات یابد. و اگر بیند که زمین شکافته
شد و هیچ روزن یا منفذ اندر آن جایگاه نرفت گفته اند بیننده
اندر فتنه افتد. و اگر بیند که جوانی بیرون آمد و برادشتی

ظاهر شود. و اگر بیند که بیرون آمد از قوت بخت وی بود و اگر
ددی بیرون آمد از جانب کعبه یا از دشت بجی ظالم بر آن
و اگر آتش بیرون آمد همچنین باشد. و اگر بیند که طعامها
یا بناها بیرون آمد دلیل فراخی نعمت بود. و خاک اندر تاویل
مال باشد و جمع کردن خاک جمع کردن مال باشد. و اندر میان
رفتن آن طلب کردن مال باشد. و اگر بیند که خانه خود را
رفت و خاک آن جمع کرد و برداشت از زن خود مالی
بستاند بطریق حیلت و باریدن خاک از آسمان اگر اندک
باشد یافتن مال بود. و اگر بسیار باشد و یا با آن هوا از آن
تاریک شدن ستان دلیل عذاب بود. و اگر بیند که خانه وی
خراب شد و وی از آن خاک می برداشت زن وی بمیرد و او
از آن میراث یابد. و اگر بیند که بر خاک نشسته بود یا خفته
بود دلیل سعادت و نصرت باشد و دیدن سراب اندر تاویل طمع
کردن باشد در کاری که در آن خیری نباشد قال الله تعالی
حتی اذا جاءه لم یجده شیئا و دیدن راه راست و رفتن بر آن

تا و یرا دین حق و راستی اعتقاد باشد. و اگر بیند که خویشتن
راست براه همی رفت هم چنین باشد و رفتن بر روی دلیل
مکر و بدعت باشد قال الله عز و جل تعالی افمن یمشی مکبا علی
وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم و دیدن
راهها بسیار اگر بیند نه از صلحا باشد دلیل بر روی
هوای نفس باشد. و اگر از صلحا باشد دلیل جد و کوشش
باشد در درستی و توفیق حق تعالی قال جل ذکره والذین
جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و دیدن اندر تاویل اگر بسیار
باشد دلیل سختی و مشقة بود. و اگر اندک باشد دلیل مال بود
و کوه اندر تاویل پادشاه باشد. و نسبة و بجا دیگر ملوک بر
قدر بزرگی و معموری آن کوه باشد و نسبة با دیگر کوهها
چنانکه در قسم اول این کتاب یاد کردیم. و تکیه بر کوه کردن
اعتماد کردن باشد بر حاکم. و اگر بیند که کوه و یرا استقبال
کرد گفته اند دلیل سفر و غم بود. و گفته اند پادشاهی
استقبال وی کند بر قدر مرتبه شخص. و کوه را چون

آن بعد از خرابی ظاهر شدن قومی باشند از نسل انسان
و دیدن شهر که از پادشاه خالی بود دلیل قحط و تنگی
نعمة باشد. و گفته اند دلیل سکوی دین از قوم بود و گفته
اند اگر آن شهر را ارامیدن ندانند در وقت قحط دلیل فراخی
بود. و دروازها شهر اندر تاویل علما باشند. و سور شهر
پادشاه بود. و هر زیادة و نقصان که در آن بیند بدیشان باز
گردد. و اگر بیند که اندر دیهی رفت حکم و ریاست یابد یا
شروع کند در عملی از عملها خیر. و خراب شدن دیه دلیل مرگ
اهل آن دیه باشند. و عمارة نیکو صلاح دین ایشان باشد و از
شهر بدیه رفتن ترک کاری شریف باشد از بهر کاری خسیس و
بیرون شدن از دیه دلیل نجاة و نصرة بود قال الله تعالی
ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها و دیدن
سرای اندر تاویل چون با مرافق باشد دلیل رفعة و دولت
و عزة باشد. و غم زن را فرج باشد و فقیر را توانگری بود
ناستوده را توبه بود و عزب را زن بود و فراخی سرای دلیل

فراخی نعمة بود و تنگی از تنگی دنیا بود و اندرون سرای
دلیل اصلاح دین و خوشی عیش بود و خانها و حجرها
اندر سرای در تاویل زنان باشند و اگر بیند که اندر سرای
مجهول رفت و بیرون نیامد با نشستن اندر دلیل مرگ بود
و سرای مجهول که اندر آن مردگان باشند سرای آخرة باشد
و رفتن اندر سرای معروف چون از گل باشد یافتن مال حلال
باشد و چون از گچ و آجر باشد یافتن مال حرام بود و رفتن
اندر سرای همسایه واقف شدن باشد بر سر وی و اگر
بیند که از سرای یا از شهر خود بخشم بیرون رفت از دلیل
حبس باشد قال الله تعالی و ذا النون اذ ذهب مغ
ضبا الآیة و اگر بیند که ویرا بقهر ویران کردند گفته اند دلیل
مرض باشد و زیان اندر مال و رفتن خانه دلیل غم بود و
گفته اند رفتن مال بود و خراب شدن سرای بجملگی مرگ خداوند
سرای بود و کردن بنا نو دلیل یافتن مال و نعمة بود و دلیل
زن خواستن بود و چون آن بنا از گل باشد از مال حلال بود

مردی بخدای راه بود کلید کند و گفته اند زنی بخردین بود
و موش اندر تاویل دزد بود و گفته اند زنی فاسقه بود
و گفته اند موش بسیار بیند کان باشند و گفته اند عیال باشند
و اگر بعضی سیاه باشند و بعضی سفید دلیل عمر بود
و بیرون آمدن موش از سرای دلیل قحط و رفتن نعمة بود
و خاربشت اندر تاویل مردی باشد که زود خشم گیرد
و شپش اندر تاویل اگر در جامه نو بیند از زیادتی مال و قوة
و اگر در جامه کهنه بیند از اندر تاویل عیال و دین باشند
و اگر بر زمین بیند از دشمنان ضعیف باشند و شپش اندر
تاویل دلیل غم بود و دلیل حبس و مرض باشد و شپش
بسیار سلطان را زیادت حشم بود و بیرون آمدن شپش از زمین
دلیل عذاب بود و کیک اندر تاویل همچون شپش باشد و خبر
اندر ازوی قوی تر باشد و رستگاری هم چنان باشد و خبر
وی کمتر از آن شپش باشد و دیدن زنبور چه اندر تاویل چون
بسیار باشند لشکر باشند و چون اندک باشند عیال باشند

با نعمت بوذ و دولتش سخن مورچه یافتن ریاسة و سلطنة
باشد و اگر بیند که شهری یا دیهی پر از مورچه بوذ
از دلیل بسیار شدن خلق از موضع باشد و اگر بیند که
مورچه بسیار با طعام در خانه وی می رفتند و بر اخبری
رسند و مگس عسل اندر تاویل دیدن از وی مال گشتن بران
یافتن منفعة باشد و چون بسیار باشد یافتن سلطنة
و ریاسة و دولت باشد و ساختن جای ایشان قصد کردن
شهری معمور باشد بسیار منفعة و رفتن اندر جای ایشان
حاکم شدن باشد بر شهری بدین صفت و گفته اند مگس عسل
اندر تاویل مردی کسب کننده باشد و زنبور اندر تاویل مردی
باشد قتال ظالم و جمع شدن زنبور بسیار لشکر [illegible]
قوة بوذ و پروانه اندر تاویل مردی ضعیف بوذ
بوذ و مگس و پشه اندر تاویل مردی خسیس باشند
طعن کنندگان مردم و مگس چون بسیار باشد از دشمن
ضعیف بوذ و مسافر چون بیند که مگس سر پا برند با بر

بازوی وی نشست بر وی راه زنند قال الله تعالی و ان
یسلبهم الذباب شیا لا یستنقذوه منه و گفته اند اگر
بیند که مگس یا پشه اندر گوش وی رفت دولت و نعمة یابد
و ملخ اندر تاویل چون اندک باشد از یافتن رزق باشد و حلال
و اگر بسیار باشد و اندر آن مضرتی باشد دلیل عذاب بوذ
و اگر بیند که ملخ بسیار اندر ظرفی نهاده بوذ چون جوال
و کیسه و سبو آن اندر تاویل درم و دینار بوذ و ابن
سیرین این خوابرا هم چنین تعبیر کرده است

باب جهد و سخن اندر تاویل دنیا و زمین و آنچ بدان تعلق از خاک و کوه و بیابان و مانند آن

اگر کسی اندر خواب بیند که جمله دنیا و این زمین با جمله
عالم را بدید جامع قران بدید و این هم چنین مجرب است
قال الله سبحانه و تعالی و لا رطب
و لا یابس الا فی کتاب مبین و اگر بیند که جمله دنیا
ملک وی بوذ اگر بیننده از ملوک باشد ملکی عظیم

بیکر سوری شوی ... شهر دی ... کرد ... الرزق ...

و اگر بیند که از ملوک ... مراد خود بیابد و اگر بیند که جمله
دنیا خراب شده بود دلیل ضعف اسلام و قوت کفر باشد
و نیز دلیل وفات سلطان باشد. و اگر چنان بیند که جمله معمور
بود دلیل قوت اسلام و یافتن مراد باشد. و اگر بیند که
دنیا با روی عجمی بروی تنگ شده بود چنانکه وی ندانست
که کجا رود یا کجا نشیند از دلیل گناه و نافرمانی سلطان
باشد و عاصیان خبر و خشنودی حق بازگردد قال الله تعالی
وعلی الثلثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت
و نیز این خواب دلیل سختی عیش باشد و دیدن زمین اندر خواب
بر چند وجه تعبیر کنند بحسب اختلاف احوال از گفته اند
دیدن زمین اندر تاویل نعمة دنیا باشد هرچند که از زمین
را فراخ تر و معمورتر بیند دلیل فراخی نعمة باشد و هرچه
کم تر و خراب تر بیند دلیل تنگی و مشقة بود و دیدن
زمین مجهول دلیل سفری دور باشد و زمین معروف
چون جراها از بدین باشد زن بود و جهار و نعمة از زن

زمانی که یوسف علیه السلام بمصر در زندان کردند ملک مصر بر
ساقی و خوان سالار خود خشم گرفته بود و ایشان را در زندان
کرده بود به تهمت آنکه ایشان ملک را زهر خواهند داد و ایشان
تعبیر خوابی از یوسف علیه السلام پرسیدند ساقی گفت من اندر خواب
چنان دیدم که در بستانی بودم و بر بر درخت انگور رفتم
و سه خوشه انگور برآن درخت بود و من آنرا بستدم و خم
کردم و بملک دادم خوان سالار گفت من چنان دیدم که سه
سله بر سر داشتم و نان در آن سلها بود و مرغان از آن همی
خوردند یوسف علیه السلام فرمود که تعبیر خواب ساقی آنست
که بعد از سه روز دیگر ملک وی را خلعت دهد و عمل وی بوی
باز دهد و تعبیر خواب خوان سالار آنست که ملک بعد از سه
روز دیگر بفرماید تا وی را بر دار کنند و بگذارند تا مرغان
خورند چون یوسف علیه السلام این بگفت تعبیر هر دو ایشان
گفتند ما این خواب ندیدیم یوسف علیه السلام فرمود که اگر دیدید
و اگر ندیدید حکم آن واجب شد و بعضی گفته اند که ایشان هیچ

یکی آنکه خواب ندیده بودند بلکه با خویشتن تفکر بر کردند
و بر سبیل امتحان از وی باز پرسیدند و بعضی گفته اند که
آن خواب را که ساقی پرسید خواب سالار دیده بود و آنرا که خواب
سالار پرسید ساقی دیده بود؛ و چون وی تعبیر کرد هم چنان
واقع شد و این دلیل ظاهر است بر آنکه خواب تابع تعبیر معبر است
زیرا که چون خواب ندیده؛ یا خوابی که دیگری است بر وفق
تعبیر معبر واقع می شود خوابهایی که خویشتن دیده باشند
اولیتر باشد که ازچنان واقع شود؛ و از بهر همین معنی است
که رسانند که خواب بامتحان پرسند؛ یا از دشمن یا از کسی که بدین
علم نه عالم باشد نپرسند و اما آنچه رسول علیه السلام فرموده
که خواب بر بال مرغی آویخته است؛ و چون تعبیر کردند
واقع شد بدانکه این نیز دلیلی ظاهر بر آنچه یاد کردیم که
خواب تابع تعبیر معبر است؛ و مراد ازین سخن والعلم عند الله
آنست که بیان میفرماید؛ که آن چیزها را که اندر خواب دیده
اند آنرا در نفس خود قراری و ثباتی نیست بلکه هم چنان

معلق و بی ثبات است؛ و بتعبیر معبر تمام می شود؛ و ثابت
میگردد؛ و نسبة آن کردن که بر بال مرغ معلق است؛
اشارة است بر سرعة وقوع و لازم شدن حکم آن عقیب التعبیر
و دلیل بر آنکه خواب بتعبیر معبر تمام می شود؛ و ثبات و قرار
بدان می یابد آنست که رسول علیه السلام فرموده است که چون کسی
از شما خوابی دیده باشد؛ و از آن ترسان شده باشد باید که با کسی نگوید
و پناه با حق برد که شر از وی بگردد؛ و این دلیل ظاهر
است بر آنکه خواب پیش از تعبیر حقیقتی و ثباتی ندارد و بتعبیر معبر تمام می شود

باب سیم و هم اندر ذکر آداب بیننده خواب باید دانست

که بیننده خواب را گزیر نباشد؛ از آنکه آدابی چند را نگاه دارد
تا خواب وی درست و معتبر آید؛ و قوت الهی وی را از احوال غیبی
خبر دهد؛ و از مهمات بیننده آنکه کند ادب اول آنست
که باید که صادق القول باشد؛ و دروغ گفتن عادة خود
نسازد و آنرا عیب داند؛ و رسول علیه السلام فرموده است
که اصدقکم رؤیا اصدقکم حدیثا و حکمة اندرین

است که چون شخص از دروغ گفتن باک ندارد دروغ گفتن
عادت وی شود، و چون دروغ گفتن عادت وی شد خاطر
وی بیشتر وقت متعلق آن باشد، و خوابها که وی بیند از آن
اندیشه متولد شده باشد، و خوابها که سبب آن اندیشه
سابق باشد آنرا اعتباری نبود چنانکه پیش از این بیان کردیم
و ادب دوم آنست که بر وضو خسپد بر دست راست
که رسول علیه السلام همه چنین کردی و اگر پیش از آنکه در خواب
دست بر حلال خود زند، و بر اهل او ثواب باشد که با وضو
در خواب رود، و بقدر آنکه تواند قرآن برخواند و در خبر
آمده است که رسول علیه السلام پیش از خواب سوره تبارک الذی
بیده الملک و الم تنزیل برخواندی و هم چنین هم درود بر
رسول علیه السلام فرستد، و هم چنین در خبر آمده است که رسول علیه السلام
پیش از آنکه در خواب رفتی معوذتین و قل هو الله احد بخواندی
و باد بر خود دمیدی، و بگفتی: اللهم قنی عذابک یوم تبعث
عبادک، و معبران آورده اند که اگر کسی خواهد که چیزی

از مهمات دین یا دنیا اندر خواب بیند، و خیر و شر از وی را
معلوم گردد، باید که بر وضو خسپد بر جای پاک و بر جامهای
پاک نمازی، و بر دست راست، و هفت بار سوره و الشمس
و هفت بار سوره و اللیل، و هفت بار سوره و التین و هفت
بار قل هو الله احد برخواند، و چون فارغ شود صلوات بر رسول
علیه السلام بفرستد و بگوید الهی عاقبت فلان کار و آن کار را نام
برد که نیت دارد بمن باز نمای یا بگوید اللهم اجعل لی من
امری، و ان کان النام برد فرجا و مخرجا و ارنی فی منامی
ما استدل به علی استجابة دعائی، که البته از چیزها را در خواب
بیند در شب اول یا در شب سوم یا شب پنجم یا شب
هفتم، و عاقبت آن بداند، و اگر نبیند مگر در قرآن خواندن
یا در لباس یا در موضع خواب خللی بوده باشد و این مجرب است
و ادب سوم آنست که خواب دروغ نبیند نبندد و نگوید
و در خبر آمده است که هر کس که خوابی دروغ بگوید روز
قیامت وی را بر آتش بدارند تا دانه جو را گره بر زند، و نیز

زموده است که هر کس که بر پیغمبر دروغ گوید یا بر بندروماند
دروغ گوید یا بر چشم خود دروغ گوید یعنی چیزی که
ندیده باشد گوید دیدم بوی بهشت نشنود وادب
چهارم آنست که خوابی که دیده باشد با قومی که ایشانرا
عقل تمام نباشد و با کسانی که علم آن ندانند نگوید و با
حسود و دشمن نگوید و با معبری امین عالم بگوید و با کسی
که مزاج بر وی غالب باشد نگوید و بدانکه اگر کسی حلم بر ظاهر
خواب کند و آن خواب هم اصل نبود از قسم منامات باطل باشد
آن خواب باطل نشود بدلیل خواب عزیز مصر که معبران گفتند
که چون او خواب را با ایشان بگفت و ایشان تعبیر آن ندانستند
گفتند اضغاث احلام وما نحن بتأويل الاحلام بعالمين
و بعد از آن یوسف علیه السلم آنرا تعبیر کرد و درست و معتبر
داشت وادب پنجم آنست که جز باری تعالی ویرا تو
فیق بخشد که خوابی نیک بیند که تعلق بمصالح دین و د
وی دارد آنرا حواله [illegible] سعی و عبادة خود بکند و از

علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا و اگر بیند که منع زکوة
کرده اند زان بیم کفر باشد قال الله تعالى وويل للمشركين
الذين لا يؤتون الزكوة و اگر بیند که طعام خود پیش دیگر
رسول معاذ علیه السلم و وی [illegible] لا کند که در
مال وی زکوة واجب شده بود و ادا از نکرده باشد
الصوم و اگر [illegible] خواب بیند که ماه رمضان بود و
روزه همی داشت از دلیل فرج بود از غم و دلیل صحة
بدن باشد و اگر بیند اندر شکی باشد از چیزی و برا یقین
گردد و اگر فاسق باشد توبه کند و نیز این خواب دلیل
اند بر حج [illegible] قال الله تعالى شهر رمضان
الذي انزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان
[illegible] معبران گفته اند که دیدن ماه رمضان دلیل [illegible]
بود [illegible] که [illegible] رمضان افطار کرده اند [illegible]
[illegible] جماعتی گفته اند که دلالت کند که ناگاه [illegible]
[illegible] و بعضی گفته اند که دلیل سفر باشد [illegible] رضا

قال الله تعالى فويل للمصلين الذين هم عن صلوتهم
ساهون الزكوة واگر اندر خواب بيند که زکوة
مال داد يا صدقه داد اگر بيند از ملوک باشد آن
دليل زيادت جاه و [illegible] وسلطنت باشد و شفقه بر
رعيه و دليل فرمان برداري حق واگر از علما و صلحا
باشد از نشر علم وغني وتزکيه نفس وخلق خوش [illegible]
خلق بود واگر بيننده [illegible] باشد شفا يابد واگر محبوس
بود خلاص يابد واگر از غازيان باشد غنيمت يابد واگر
از تجار واغنيا باشد مال وي زياده گردد واگر از
فقرا باشد از دليل کثرة [illegible] بود وباشد که
دليل غني بود وداد زکوة وي دليل تزکيه نفس
و رستگاري باشد قال الله تعالى قد افلح من
زکيها واگر بيند که [illegible]
طعام همي داد از دليل [illegible]
خو باشد قال الله تعالى ويطعمون الطعام

والقمر يقول الانسان يومئذ اين المفر واگر بيند که
آفتاب وماهتاب هردو بر رو تابيد بود دلالت کند
بر خشنودي مادر وپدر ازوي يا بر خشنودي سلطان
ووزير يا بر يافتن منصب بحسب مرتبه شخص واگر
بيننده زن باشد دو سپيد وبرادر خند واگر زني باشد
دو شوهر کند ورفتن ايشان هردو ازوي دليل رفتن
آن چيزها باشد که ياد کرديم والله اعلم

باب [illegible] در خواب ديدن هوا وابر وشب وروز وتاريکي ودروشنايي

هوا بدانکه همچنانکه هوا را بنفس خود ثباتي وقراري
نيست هرچيز که اندران بيند وي را دوامي نباشد اگر در
خواب بيند که درميان آسمان وزمين ايستاده بود وي را
از آن خوفي بود دلالت کند بر يافتن عزت ورفعت
اما آن را ثباتي نباشد ودليل خطر باشد وسفر
شدن کارهاي اصل واگر بيند که در ميان هوا همي رفت
حکم وسلطنت يابد اگر اهل آن باشد وآن [illegible]

واگر نه اهل از باشند سفر کنند و اگر بیند که بر هوا نشسته
بود و هوا مسخر وی شده بود هم چنین دلالت کند که فریفته
شود بکاری نه از اصلی بناشد. و اگر بیند که
میان آسمان و زمین آویخته بود. دل وی متعلق باشد
بکاری که وی اندر آن متحیر شده باشد. و فرو افتادن
از هوا دلیل رفتن جاه و منصب باشد. و اگر چنان بیند که
خانهٔ اندر هوا بنا کرده بود. بکاری فریفته شود که ویرا
از آن منفعتی نباشد **شب** و دیدن شب اندر تاویل بعضی
از معبران گفته اند که نیک باشد. و دلالت کند بر سکون و آسایش
قال الله تعالی **هو الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا**
فیه وجماعتی از معبران دیدن شب کراهیه داشته
اند و گفته اند که دلالت کند بر کراهیه و این حسب [illegible]
[illegible] اگر بیند این خواب بنده باشد یا اسیر باشد یا کسی
باشد که ویرا غم بسیار باید کرد اندر حق وی دلیل آسایش
باشد. و هم چنین اگر بیند را قصد شغلی باشد بجفیه

این خواب دلالت کند که کسب وی وقوف بناشد قال
الله تعالی **وهو الذی جعل اللیل لباسا** و اما اگر بیند
را از بین حرزها که یاد کردیم حالی بناشد یا خواهد که اظهار
عمل کند اندر حق وی نه محمود باشد و دلیل فرو ماندگی باشد
و دلیل کند که از عمر و برامیر ستر شود. و اگر بیند که همه شب
بود و هرگز روز نبود و ماهتاب و ستارگان گرد آسمان همی
گردیدند. دلالت کند که اندر آن موضع از جهت وزیر
یا از جهت یکی از اهل قلم ظلم عام پدید آید **روز** و دیدن
روز بینندگان و کسانی را که غمی بسیار باید کردن دلیل
مشقت باشد و در دیگران دلیل شادی و راه راست
باشد و نجات از غم **قال الله تعالی والنهار مبصرا**
و اگر چنان بیند که شب بود و صبح بر آمد شادی و راه
راست یابد اگر بیند این خواب در سختی باشد. و برا
از [illegible] گردد. و بر آمدن صبح دلالت کند بر
ابتدا کاری. و اگر چنان بیند که دایم روز بود آن

بندگان و دیگر عمله را دلیل بود و امر مشقه باشد و دیگر
از را دلیل بود و امر شادی و غنی باشد تاریکی بدانکه
دیدن تاریکی علی العموم نه محمود باشد و دلیل غم و مشکل
و بی راهی باشد الا در حق کسی که خواهد که از کسی پنهان
شود یا کاری کند پنهان زیرا که این خواب در حق وی دلالت
کند که کس بروی وقوف نیابد و اگر جنان بیند که اندر
راهی همی رفت و بروشنایی همی رفت و باز تاریکی رفت
از اسلام بکفر رود قال الله یخرجونهم من النور
الی الظلمات و اگر جنان بیند که اندر راهی همی رفت
وگاه تاریک بود و وی می ایستاد و گاه روشن بود و وی
می رفت آن دلالت کند بر نفاق وی قال الله تعالی
فی حق المنافقین کلما اضاء لهم مشوا فیه واذا اظلم
علیهم قاموا روشنایی و دیدن روشنایی همه
نیک باشد و دلالت کند بر یافتن مراد و زیادت راستی الا
در حق کسی که گفتیم که دیدن تاریکی و برا نیک بود دیدن

روشنایی و برا برعکس آن باشد و دیدن اول روز دلیل
کند بر ابتدا کاری که بیننده طالب آن باشد و نیمه روز
دلالت کند بر نیمه رسیدن کار و دیدن آخر روز دلیل آخر
از کار باشد و اگر جنان بیند که و برا بسبب چیزی که مرسنده
بود و بروز باز یافت و بر ادنی برآمد واجب شود بگو
گواهان قال الله تعالی ان قرآن الفجر کان
مشهودا و گفته اند اگر جنان بیند که همه روز بود و
هرگز شب نمی شد و آفتاب گرد آسمان همی گردید دلالت
کند بر ظاهر شدن پادشاهی مستقل برای خود که با کس
مشورت نکند ابر و اما دیدن ابر بنزدیک بر جند وجه تعبیر کرده
اند بحسب اختلاف احوال آن ابر سلطان و مرد عالم
و حکیم و حکمت و خوف و قحط و فتنه و بلا و سال
رحمت و اگر بیند که پاره ابر بیافت و آن ابر از همه [illegible]
پیدا شد دلالت کند بر یافتن یار یا علم و حکمت بر مقدار
آن ابر و امیر شدن گردد یا ابر دلالت کند [illegible]

کردن با علما و سلاطین. و اگر چنان بیند که برابر سوار
شده بود مهتری یابد با مال و علم و حکمت. و اگر بیند که
ابر مطیع وی شده بود یا پادشاهی عالم یا حکیم مطیع وی
گردد. و اگر چنان بیند که ابر یا پاره‌ای از ابر در دست داشت
و از آن باران همی بارید علم و حکمت آموزد مردم یا مال یابد
و بر خلق نفقه کند و اگر بیند که خانه برابر بنا کرده بود مال
یابد یا زنی توانگر زن کند و دیدن ابر سپید چون با باران
باشد اندر تاویل پادشاهی عادل باشد صاحب دین سخی
و اگر بی باران باشد اندر تاویل جور ملوک و خیانت تجار
بود و بخل علما بعلم. و دیدن ابر سیاه اندر تاویل اگر
با باران باشد پادشاهی بود که از وی منفعة بخلق
رسد و مردم را از وی خوف باشد. و اگر بی باران باشد
دلالت کند بر ظلم و فتنه و خشم پادشاه. و اگر با
آن ابر رعد و برق باشد اندر آن خوف زیاده تر باشد و اگر
چنان بیند که از ابر زر یا نقره یا لعل و فیروزه همی

بارید بر وی همی بارید از حکیم حکمت آموزد و بر اندازه
منافع دنیاوی رسد. و بارید طعامها از ابر چون
نان و آرد و گندم و مانند آن دلالت کند بر فراخی نعمت
و انعام پادشاه در حق رعیت و اگر چنان بیند که از ابر باران علم
بارید پادشاه بدان طرف امیری عادل فرستد که مردم از وی نعیم

باب شانزدهم اندر تاویل دیدن باد و رعد و برق و باران و قوس قزح و صاعقه و زلزله و سیل و آنچه بدین ماند

باد بدان که دیدن باد اندر تاویل بحسب احوال وی بگردد
اگر چنان بیند که بادی همی آمد و هوا روشن و صافی بود و باران
هیچ غبار نبود و مردم را از آن خوف نبود از دلالت کند بر بشارت
قال الله تعالی و ارسلنا الریاح مبشرات
و اگر چنان بیند که باد با رعد و برق و آوازهای سخت
و تاریکی و غبار بود دلالت کند بر عذاب و فتنه و خوف
و قحط و خصوصا که اهل آن موضع نه از اهل صلاح
باشند قال الله تعالی و ارسلنا علیهم

الريح العقيم ما تذر من شي اتت عليه الا به واگر چنان
بيند که باذ در حکم وي بوذ سلطنة يابذ واگر بيننده
نه از اهل سلطنة باشذ باذشاهي بزرگ را مطيع وي
گردذ و مراد خوذ بيابذ واگر چنان بيند که باذ سخن
همي ايذ و خانها را خراب مي كرد و درختان را همي بر كنذ باذشاه
بر اهل ان موضع خشم گيرذ و قومي را از ايشان هلاك
كنذ وانذر باذ زرد و سرخ و سياه و سموم جمله دليل
بيماري باشذ وانذر باذ دليل نصرة و رحمة باشذ و باذ
شمال دليل عافيت و راحة باشذ و دليل اسباري نسل جهارپايان
بوذ وانذر ان باذ را كه درخت را ابستن كنذ دليل بشارة
و كثرة نعمة و ثمار بوذ قال الله تعالى وارسلنا
الرياح لواقح فانزلنا من السما ما فاسقيناكموه
واگر چنان بيند كه باذي نرم همي امذ و وي را از ان راحة
مي رسيذ دولت و عزه يابذ واگر بيند كه باذ وي را بر گرفت
و از موضعي بموضعي ديگر برد سفر كنذ و منتقل گردذ و عزت

٥٩

و نزديكي از موضع. واگر از موضع كه باذ وي را بر اينجا
جايگاه برد موضعي مجهول بوذ از ان سفر باز نيايذ
واگر بيند كه باذ از پس پشت وي همي امذ دليل هزيمة
باشذ. واگر اندر خواب بيند كه باران همي باريذ. واندران
خوف و فساد نبوذ اگر در خاطر بيننده چنان باشذ كه
ان باران همه جاي باريذ و اين خواب را در وقت باران
ديذه باشذ. ان بغايه نيك باشذ و دلالت كنذ بر شادي
و نعمه و بركت عموم خلق را. واندران موضع كاري
مرده زنده گردذ يا بيننده خواب را خاصه كاري مرده
زنده شوذ قال الله تعالى فاحيينا به بلدة
ميتا وقال جل ذكره ونزلنا من السما ما مباركا
وقال عز اسمه فاذا اصاب به من يشا من عباده اذا هم
يستبشرون واگر بيند اين خواب غمگين باشذ فرج
واگر مديون باشذ دين گزارذ واگر از چيزي نوميذ
شده باشذ ان چيز بذو باز رسد و نعمة و فراخي يابذ

قال الله تعالى وهو الذي ينزل الغيث
من بعد ما قنطوا وينشر رحمته وهو الولي الحميد

واگر چنان بيند که بي واسطهٔ ابر باران بارند [illegible]
چنين باشد که ياد کرديم ∴ ونيز گفته اند دلالت کند که رنجي
بيند رسد که وي بدان طمع نداشته باشد ∴ واما اگر
چنان بيند که آن باران نه عام بود بلکه اندر موضعي
خصوص بود چون شهري يا ديهي يا محلتي ∴ واندر ديگر
مواضع نبود ∴ بعضي از معبران گفته اند که دلالت کند بر
خوف ولشکر بيگانه وخصوص که اندر آن باران زحمتي
ديده باشند ∴ مثل رعد وبرق وغبار وسيل وبعضي گفته
اند باران خاص در آن موضع نعمت باشد وبشارة آن قوم
را هم چنانکه باران عام دليل نعمت وبشارة است عامهٔ
خلق را وديدن باران چون نه در وقت خود باشد دلالت
کند بر لشکر بيگانه وخصوص که مردم را بدان احتياج
نباشد ∴ واگر اندر آن مضرتي ديده باشند اندر خواب برف

[illegible] هم چنين اگر در وقت وموضع خود
[illegible] تا د باشد دلالت کند بر فراخي
[illegible] گرنه در وقت وموضع خود باشد
[illegible] شد دلالت بر مشقت وعذاب ولشکر
بيگانه اند ∴ وخصوص که آن برف الا نه برنگ خود بيند
مثلا رنگ آن سياه يا زرد يا سرخ بيند ∴ وبر سر برف
نشستن وخفتن وايستادن دليل حبس باشد ويافتن
سرما از جهت برف دليل فقر بود ∴ واگر چنان بيند که
برف بروي همي باريد يا بر زمين باريد ودر حال گداخته شد
بيند اگر در غم باشد واگر در شادي است حال او زود
بروي بگردد تگرگ ∴ وديدن تگرگ نيز اگر بسيار باشد ان شاء الله
وبرون از عادت خود باشد از دلالت کند بر خشم وقهر
کند از جهت پادشاه ∴ وبر ستدن مال الرعية بطريق
ضرب وقهر واگر اندک باشد اندر آن خوفي نباشد
ودليل فراخي بود ∴ واگر بيند که چند دانه معدود

ازان بیافت بعد ازانها مروارید بسیار نخ ورنج
اندر تاویل چون همه دریا و رود خا[...]
مثل آنک بیند که آب دریا وا[...]
ازانه محمود بود :. و دلیل غم و اندوه[...]
باشد :. و گداخته شدن یخ دلیل زوال غم و گشاده شدن
کارها باشد :. و اگر بیند که آب در ظرفی گرد و دران
جایگاه بسته شد از دلیل یافتن مالی بود نقد **سیل**
و دیدن سیل اندر تاویل دشمن باشد و مضرّة :. و مضرّة
و فساد از دشمن بقدر آن فساد باشد که آن از سیل دیده
دیده باشد :. و اگر چنان بیند که سیل وی را هلاک کرد
یا خانه وی خراب کرد دشمن بر وی ظفر یابد :. و اگر
بیند که وی سیل را باز داشت دفع دشمن کند :. و اگر چنان
بیند که آن سیل در آمدن پیوسته بود بی کوهی یا مانعی
اندر تاویل خرجی باشد از جهت پادشاه :. و اگر بیند
که از سیل آب جمله باز خورد بر دشمن ظفر یابد :.

اخرجهم من النور الایه و اما بیرون آوردن تعبیر از اخبار
رسول علیه السلام مثل آن باشد که اگر کسی مار یا موش یا زغن یا
غراب یا عقرب اندر خواب بیند از جمله دلالت بر مردمان
فاسق :. از بهر آنک پیغمبر علیه السلام این پنج حیوان را فاسق خوانده
است و بقتل ایشان فرموده است از بهر آنک ایشان بطبع مفسد اند
و همچنین آستانه در اندر خواب دیدن تعبیر از زن باشد
از بهر آنکه خبر آمده است که ابراهیم علیه السلام اسمعیل را فرمود
که آستانه در بگردان :. و مراد از این سخن آن بود که یعنی
این زن را که داری طلاق بده و دیگری را زن کن
و اما بیرون آوردن تعبیر از اشباه و امثال و نظایر
آن چنان باشد که دیدن طبیب اندر خواب تعبیر از فقیه باشد
و دیدن فقیه اندر تاویل طبیب باشد و مناسبة میان ایشان
آنست که همچنانکه طبیب مداواة ظاهر خلق میکند فقیه
مداواة باطن میکند پس ایشان اند مداواة کردن مشابه
همدیگر اند و مثال آن باشد که دیدن صایغ یعنی زرگر را

قال الله تعالی ویریدون ان یحمدوا بما لم یفعلوا واگر بیند
که جلدی از آسمان او جمع بود و وی دست در آن زده بود
بی روی قرآن کند قال الله سبحانه واعتصموا بحبل الله جمیعا
واگر اندر خواب بیند که نامه بدست راست وی دادند شادی
یابد و اگر مسافر باشد مقصود خود بیابد و بسلامت باز
وطن و اهل خود رسد قال الله تعالی
فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا
وینقلب الی اهله مسرورا واگر چنان بیند که اندر روشنایی
بود و از آنجا بجایی تاریک رفت از مسلمانی بکفر رود
قال الله سبحانه وتعالی والذین کفروا
اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات
واگر بیند که در تاریکی بود و بروشنایی رفت اگر کافر است
مسلمان باشد دلیل قوت اسلام وی بود و فرمان برداری حق
کند و کارها بروی گشوده شود و توبه کند و اگر [illegible]
باشد مسلمان شود و توبه کند قال الله تعالی الله ولی الذین آمنوا

معزول گردد یا از عمل بیفتد و توبه کند و این خواب
دلالت کند که بیننده اندر محنتی باشد و رنج و ملامت
شد که اندر سایه بود و با آفتاب رفت اندر عمل پادشاهی
شروع کند و غنی گردد القمر بدانکه دیدن ماهتاب را
نیز از چند گونه تعبیر کرده اند بر پادشاه و وزیر و عالم
و رئیس و پسر و کنیزک و خواهر و برادر و بنده
و مرد تاجر و مال و کشتی و سفر و شوهر و زن
و امیر جور کننده و مرد دروغ زن و این نیز بحسب اختلاف
اطلاع احوال ماهتاب و بیننده گان نکرده و بیشتر آن
احوال که اندر دیدن آفتاب یاد کردیم از گرفته شدن
و محجوب گشتن بابر و فرو افتادن و فرو رفتن و بیرون آمدن
آتش و دود از وی و فرو رفتن وی از مغرب خود و مانند
این جمله اندر دیدن ماهتاب نیز هم چنین باشد و هر چیز
از دلیلها خیر و شر که آفتاب بر آن دلالت کند ماهتاب
نیز بر همان چیز دلالت کند اما زیادت و نقصان آنکه آفتاب

وصلح وجنگ افتابها با همدیگر اندر تا و بر صلح و جنگ
پادشاهان باشد و اگر بیند که افتاب دو نیمه گشت و یک
نیمه بر جای خود بایستاد و نیمه دیگر ناپدید شد دلیل نیمه
از ملک پادشاه برود و اگر بیند که نیمه اسمه دیگر بیند خارجی
کسی بر سلطان خروج کند و ملک از وی بستانند و اگر بیند
که هر نیمه ازان افتاب درست گشت و یکی از جمله خلق که از
پادشاه بر وی خروج کند و هم چندان ملک او از پادشاه
باشد و بر ان بر مسخر گردد و اگر بیند که افتاب دیگر از
میان افتاب بیرون آمد پادشاه از موضع را بسری آید
و سلطنت یابد و اگر چنان بیند که این افتاب آفتاب
اصلی هلاک گرد ان پسر پایه خود غدر کند و بر او هلاک
کند و ملک وی بگیرد و اگر بیند که افتاب ماهتاب و ستارگان
دیگر را بسوزانید یا او از اسمان فرو بر افکند آن پسر پدر
و بزرگان پدر خود بکشد و معزول کند الظل و اگر
بیند که از افتاب بسایه رفت گفته اند از پادشاه

باشد که از سبب فضیحة کسی باشد آنرا با بیننده نگوید و
و فاش نکند و بخفیه با ان شخص بگوید و وبرا توبه فرماید
و باید که تعبیر خواب را چنان بگوید که بفهم بیننده برسد و چون
خواب را تعبیر خواهد کردن پناه بحق برد و ازو یاری خواهد
و خواب را بعد از اندیشه جواب دهد و تعجیل نکند و در وقت
بر امدن افتاب و فرو شدن و در وقت استوا تعبیر نکند که وقت
تغیر روز است و استقامتی ندارد و اگر کسی از وی خوابی بزبان
پرسد انرا چنانک از لفظ او شنود تعبیر کند و فرو
نگذارد که اگر ان تعبیر خیر باشد بمعبر باز گردد و اگر شر
باشد ان از شخص باز گردد و باید که معبر عالم باشد بحساب
جمل که انرا اندرین باب منفعة بسیار است و بعضی از ان بعد
ازین یاد کرده شود و باید که چون کسی دیده باشد
که سبب خرمی و نشاط و بشارة باشد بیننده را از تعبیر
بشارة دهد و اگر خواب سبب قبض و اندوه باشد بیننده را
نترساند و نگوید که این خواب نه نیکست و تعبیر ان بصریح نکند

و بطریق کنایت وی را اعلام کرده اند، و بصدقه و استغفار
فرمایند و اگر معنی خوابی بر وی پوشیده باشد و نداند بگوید
که نمی دانم و از آن شرم ندارد و نسبت خواب با باطل و اضغاث
احلام نکنند، چنانکه معبران عزیز مصر کردند، ای بسا عالم
که بر انبیا و اولیا پوشیده بوده است، و ابن سیرین که اندرین
علم امام بوده است از وی نقل کرده اند که مقدار چهل خواب یکی را تعبیر

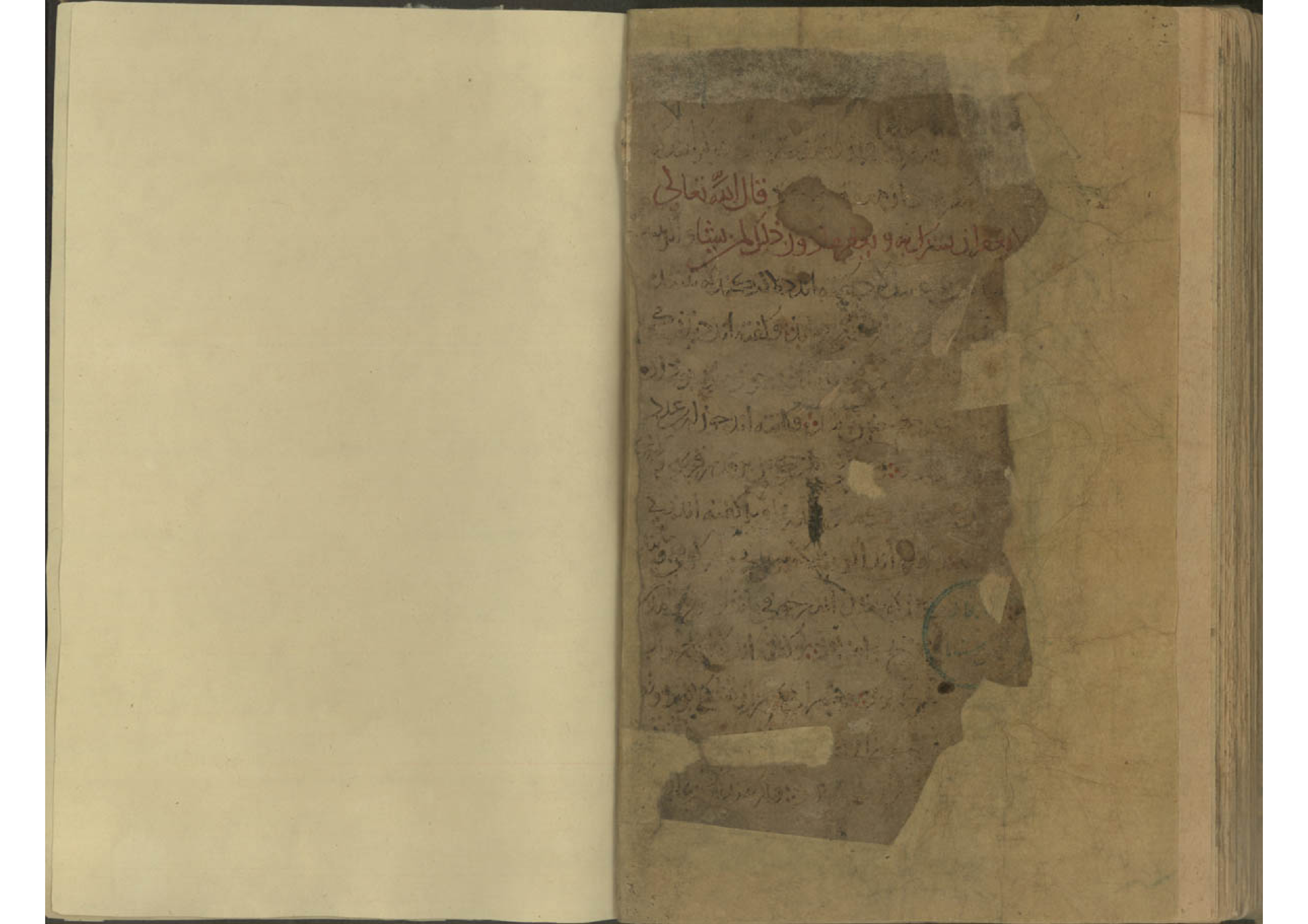
باب بیست و هشتم اندر بیرون آوردن تعبیر از قرآن و حدیث و امثال

بدانک معبر باید که چون کسی از وی خوابی پرسد نخست اندر
اندر قرآن نظر کند که دلیل این علم اندر قرآن بسیار است
و چون دلیل این خواب را اندر قرآن بیابد محتاج نشود بچیزی
دیگر، و اگر اندر قرآن نیابد در حدیث رسول علیه السلام
و غیر آن شروع کند، و ما اندرین جایگاه [illegible] چند
دلیل از قرآن یاد کنیم، تا باقی را از آن قیاس کنند بدانکه
اگر کسی چوب پاره اندر خواب بیند از اندر تا و بر مردی
منافق باشد، از بهر آنکه باری سبحانه مانند کرد منافقان

که بنی زنام بود یا بموضعی رفتن که اندر آن روز یا باد [illegible]
یا چیزی از اسب یا سلاح یا خانه وی برنگ سبز [illegible] بود
دلیل عزت و نصرت بود. گفتار چهارم
اندر دیدن عددها. بدانکه دیدن یک عدد اندر خواب دلیل
[illegible] بود و دو عدد [illegible] بود و سه عدد
اندر مردی باشد [illegible] نام وی محمد بود زیرا که محمد علیه السلام
است [illegible] که بر هیچ کس بجز از وی [illegible]
و چهار تمامی عدد نکاح باشد، و پنج عدد نمازها پنجگانه
و شش دلیل تمام شدن کارها باشد قال الله تعالی خلق
السموات والارض فی ستة ایام و هفت گفته اند دلیل
کردن بود قال الله تعالی و سبعة اذا رجعتم [illegible]
هشت دلیل قوت باشد یا پادشاهی بزرگ قال الله تعالی
و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیة و گفته اند هیچ
از بیشتر حق سبحانه نیست و اگر [illegible]
هفت و هشت [illegible] دلیل عذاب بود قال الله [illegible]

عليهم سبع ليال وثمانية ايام وده اندر تاويل گفته
[illegible] شدن نه از صلحا باشد گفته اند دليل حسد وفساد
و بلا و فتنه باشد قال الله تعالى وكان في المدينة تسعة
رهط يفسدون في الارض واگر بيند از صلحا باشد دليل عزة
[illegible] باشد [illegible] باشد قال الله تعالى ولقد آتينا موسى تسع
آيات بينات وده دليل حج وتمام شدن كارها باشد
قال الله تعالى تلك عشرة كاملة ويازده دلالت
[illegible] بزرگان از بهر وي تواضع كنند ومطيع وي شوند
قال الله تعالى اني رايت احد عشر كوكبا والشمس والقمر
رايتهم لي ساجدين ودوازده اندر تاويل سال باشد وهر خير
[illegible] عدد [illegible] بخير وشر آن سال باز گردد وسيزده
دليل آنكه [illegible] سيزده كس از اشراف مطيع وي شوند
[illegible] دليل [illegible] ورنج وسختي باشد وبعد از آن فراخي
قال الله تعالى تزرعون سبع سنين
ثم ياتي من بعد ذلك سبع شداد وپانزده دليل

دليل فراخي ونعمت بود قال الله تعالى ثم ياتي من بعد
ذلك عام فيه يغاث الناس وشانزده دليل حج وتمام شدن [illegible]
بود زيرا كه شش دليل تمام شدن كارها است وده دليل
شدن كارها است وشانزده بر گفته اند دليل [illegible]
انصاف دادن خويشان وي از بهر وي زيرا كه انصاف
شانزده است ونصف دليل انصاف بود وهفده
تمام شدن كارها بود زيرا كه تمام عدد ركعتها نماز فرض
وهشتده گفته اند دليل قربت يافتن با پادشاهي بزرگ باشد ودليل
انصاف باشد زيرا كه نيمه عدد سورتها قرآن [illegible]
دليل لشكر وحشم باشد قال الله تعالى عليها تسعة
عشر وبيست دليل عزة ونصرة باشد قال الله ان يكن
منكم عشرون صابرون يغلبوا مائتين وعدد صد وهزار
وسه وپنج هم چنين باشد وباقي عددها بر حسب قياس [illegible]
[illegible] پنج [illegible]
[illegible]
كه در خواب بيند كه از دريا ماهي صيد


قال الله تعالى

